



سپا وون

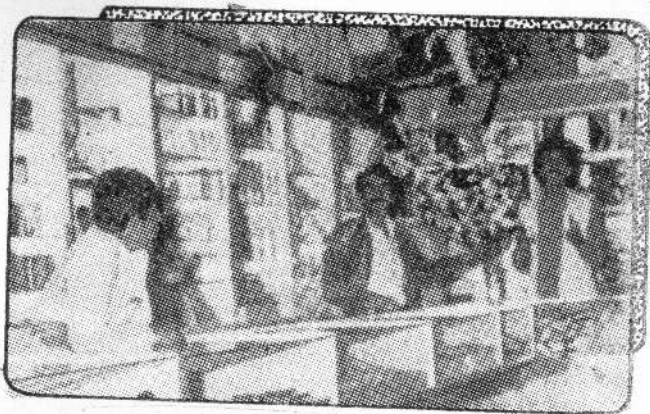
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

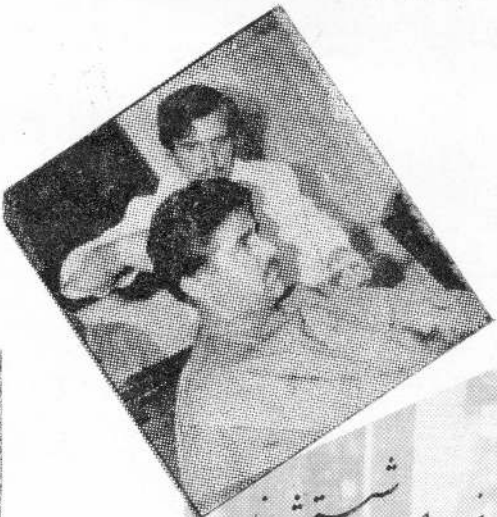
آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متروکب دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانیکه ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش طور عمده کوچه مارکتیج باوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات

در افغان

بلاي قرن

نېو پيښه

لکچر باکاپه کورنيزه واکړه شپه



مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنښ شمارانخوانده ام .
اين برس، بهشتر در نشست
هاي وږه جوانان باسواد کسور
ما، مطرح ميگردد. آنان ميگويند:
شما با وجود آن که فرصت بهشتر
داريد، در اين اواخر آفر پده ها
وږو هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد. صفحه (۴۰)



هفت راه براي بهتر زيبستن

۷۱

صفحه (۶)

ټولنو ته پده زړه پوري

۱۳

چپ دستي

(۴۸)

جوانيز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

ديداري دريک
تابستان گرم

بياره پوهنښتار خپره شپه در اولين
س لکشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان جیتند

مدیرمسؤول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانمسی
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید مسعود
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
مهندم : محمدگل

نشریه
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتمسی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

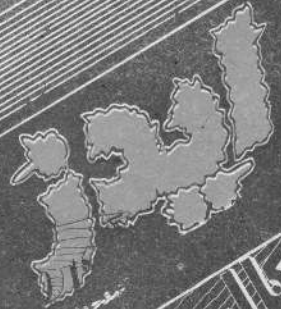
صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادی از شاه امان الله غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر درباره شخصیت این قائد
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیمهای خود و شنیده گیمها از
گذشته گان تصاویری را از فضای
امان الله، اگر از عهد، آنهر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بکنم.

دیده گیمهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب و به
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

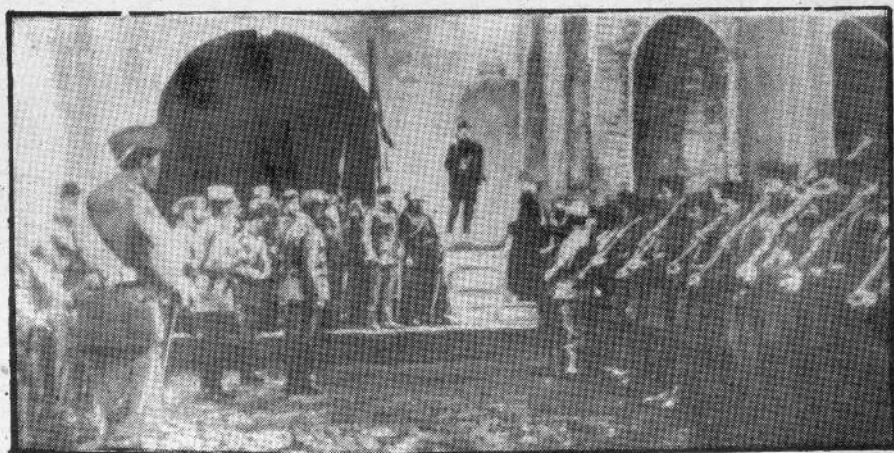
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

نگارنده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

اعتماد و شناخت قبلی در

زندگی رول بس عمده دارد زیرا اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیده همد بس بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



از بورس ماند

دختران و پسرها



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند
سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب
نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟
چيست؟ - کسی چی میداند که دو مادر
چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چی
چرا؟ - میگویند؟
زیرا عده زیادی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر
کرده اند نام اند "بخصوص" - برایتان بگویم

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و اخلاقی باشد.



صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟
آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم
و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟
بلی همینطور است ولسی صرف در رویا
اعتماد از نظر شما چیست؟
یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.

یک آنزوی خوب



رونا حمید معلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها را با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند.
اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته اند، شادمانی نمایند و تفریح و بازی شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان آوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نمان آوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم، آرزو می کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آید میدانی چگونه فضا دلگرمی شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم، آرزو می کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴ - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوست خاشیه نیروی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
یو پخوانسی باچا عقیده
د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
سلاویان زیاتوږو او سپین د یوږ
خواړه مستی دې او هغه مستو
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
د وږي سره خوري او د نینه
صحت خاوندان دي په فرانسه
کسی مستو ته (یا اورته)
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره
پوخای کوي او خوري یی
د ساردنی په جزیره کی مستی ته
(او بودوا) او په هندوستان کی
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
رهب) وایسی، چسی دا
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
مانالري. مستی د شیدو په نسبت
زیات داسی خاوندکی لري چسی
محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
شی. بلکه یو ډول داسی سپین
مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
پاتی په (٦٤) مخ کی

تولونه په زړپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

پاملرنه ویش، د دې له پاره چی د
ستوري ریا زویز سترگوته ورسږي
ښایس نور د هواله تود و اوسر و وږ یی
خخه تیرشی. دلته موز وینو چسی
ستوري سترگک وهی. معنی ستوري
کمزوري زلاري، لکه چی تل زموږ
سترگي په طبیعی ډول د هغوي
د لید لووسنه لري.

ستوري په منظمی اورتیبی رنایس
سره حللیږي. خوبه هغوشو کی
چی هوا هر خوبره هم صافه وي پو
کوچی غونډاري وریخ بسوالسی
کوي چی د هغوي د رنایس مخه
وینسی اوموز کوو چی ستوري وروانه
اوسر کیږي. خوږل ټکی ته بایدسه

سایه خنګه یا خه کرو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
د کتور مواد و لږي کیدل په
لږ وي. هر ډول سایه چی په هره بڼه
خوري په وږ او د رند وډ پکوکسی
چی کلکی خولی ولري اوږد پرا
له وتلواوډ هواله ننوتلو خخه
مخنیوي کوي، یاخه کړي.
د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چی سایه په لږ
وخت کی یاخه کړي، باید وسایل
په واک کی ولري، چی یولسه
هغوي خخه د پخولو لویس د دي
چی باید له تولاد و او پروا وینس
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
وي. هغه لویس چی له متسی
خاوري خخه جوړ شوي، ښو وي
او پرفیلی لري، تود و خه د هغس
تولو خایونوته رسنی ی اوډ سبو د
پخولوله پاره په پورینه لویس د دي.
له همدې امله د دي چی په امریکا کی
خا وین لویس د سبو د پخولو
له پاره بیا دود شول. د دې له
پاره چی دغه لویس د تل له پاره
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
بوږه بوټی پکی ویشوي، خوښه
پوي واخلي او کله چی تاسی خولړه
پکی یاخه کړي خوند وگرځي.

سایه پخول د اشپزي یوه مخمه
برخه ده چی له اندازي زیاتسه
هونپاری اوخاری ته از تیلاري او
سره له دې یوساده اوچتک کار
دي. بلکه په هونپاری او ښو تیا
سره کولای شوی یولته وخت کی
یی له دې چی کتور مواد یی له
منعه لاری، سایه یاخه کړو.

هغه خه چی باید
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
د دي چی سایه د پخولو په وخت
کی خپل کتور مواد وسایس اوسه
یولته وخت کی په خپلواکۍ پکی یا-
خه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
خخه کاروانخلی پخو د سپو رنگه
وساتل شی. کله چی سایه په یو
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
له پوتکی وستلواو، تراشلو خخه یی
سترگی پتی کړي.

سایه باید په لږ وخت کی یاخه
کسړي.
د ویتامینونو د خوند ی کولو له پاره
یو کوچنی د پیک وټاکي او ترخخه یی
پوري یی له سبو ډک کړي چی نور
هیڅ بخای خالی ونه لري او د و
د ري د سوپ خخه لو په کاشونه اوبه
ور واچوي او اوږدی تیزکړي او کله
چی پر اسله د پیک خخه ووتلسو،
سایه ولږي. هر شومره چی د سبو

پاتی په (٦٨) مخ کی

په افغانستان کې لومړنی ښوونځی

معاورو علومو سره آشنا پیدای
کړي اوډ خپل هیواد د آبادی و
سمسورتیا په کارکی تری گټه
واخیستل شی.
د مستوراتو ښوونځی سر پیره
کوچی نجونی له هلکانو سره
پوځای د ((امانیه)) په نامه
په لومړنی ښوونځی کی هم په
لوست بوختی شوي. دغو ټولسو
میتواکنا تود افغانستان د ښوونځی
د نهضت لپاره په پوري پراخسی
زمنی پراپري کړي. خو تاسفانه
د شاه امان الله له سقوط نه
وروسته د خه مودي له پاره د علم
او پوهی په پوري مړي شوي او د
پاتی په (٨٢) مخ کی

پخوانی ((بوستان سراي)) او -
اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -
مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.
د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب
د نورو ښوونځیو له تعلیمی
نصاب سره توپیر درلود. پدغه
ښوونځی کی له ښغو سره د مرستی
په مقصد پرنورو مضامینو سر پیره
د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، -
اوډ لو، د ماشومانو د ننی روزنی
لاري جاری اونور مضامین تدريس
کیدل چی د ښوولپاره په پوره
نږه پوري او ضروري وو.
له دې وروسته یوشمیر افغانس
نجونی د لوړ وړده کړوله پاره
بهرته ولږل شوي چی لسه

د افغانستان استقلال هما -
نیس چی د هیواد د خلکو له پښو
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
لیري وږوړول، همدارنگه یی د
هیواد زنجیرلی ښغی لیریدلگی
نه راوايستلی اوډ لومړی پخ لپاره
په ننی ډول له مدنی او ټولنیزو
حقوقونه برخورداره شوي.
شاه امان الله د خپل سلطنت
په لومړیو بوختونو کی د ښغود مدنی
او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
داسی فیصله صادره کړه چی
له دې وروسته هیڅوک نشی کولای
وسطاسی.
په ١٣٠٠ لمریز کال کی په

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چی له نامم
خخه یی خرگنده ده، د داسی
پوخلت لرونکی ماده ده چی
واینه اونور نباتات او همدارنگه
ور یی اوسیدوسین سپله شیدان
مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
د کهریا د جذب قوت هغه وخت
لازیا تږي چی په کم وږ یی توکس
ومویل شی.
د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
کی معنی عجیب عقاید اوتصورات
شته، په پخوانی روح کی خلکو
عقیده درلوده چی که چیوی بهلو -

کوي.
رومانوله کهریا خخه په طب
اوطبابت کی هم پراخه استفاد -
کوله. د هغه وخت حکیمان و او
طبیبانو په ناروغانو ته سیارښتنه
کوله چی د کهریا دانی په غاړه -
وهر وي. د سترگود ناروغیو د علاج
لپاره په یی کهریا میده کوله اوله
شانتو او د گلانو له شربت سره په
یی پوځای کوله او گټه به یی تری
اخیستله. اوان د نولسی پیړی تری
وو ستورخونو پوري د کهریا لکه
ملعم خخه د تپونواو خونپوه علاج
ک، استفاد کیدله. پاتی په
(٧٤) مخ کی



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکمیلش های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبه کند و مرهم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی بدید آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :
 ((هوش دارید ؟ آذوقه راضی نه کنید ؟)) منزل ما بیسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ؟))
 فقط زهره آن بریزید !
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر آگوبند هفت چاه آب در میان قلعه است .))
 سلطان مغل به تلخی گفت :
 ((گویا راه درازی در پیش است .))
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون بریدند :
 ((چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟))
 مامور خاموشانه لرزید .
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .
 بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



((بغاوت گران را بندانند بعد آنکند))
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مامور عارضی از تبار خردمندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مشغول اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد .))
 تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گرفت .
 ۰۰ بلاد رنگه هیاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد .
 جنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت تکان داد :
 پیو مردی شوریده حال شکوهمندانه گفت :
 ((ای مردان ! بد آنیست که خوشی در آیین ما نیست .))
 دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد .
 ((دستان خود را بلند کرد :))
 ((بشتابید .))
 سردان خدا .
 هیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی .))
 آدمیت .
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیو و آرشیمه کشیدند .
 هیاران گرم خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند .
 اما سلطان بر آشفته مشغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت .
 آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 جنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :
 سنگ سوگند بر سینه کوفت .
 ((چنان کنید تا شانس از آد میان نماند .))
 گیاه نروید .
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا بریدند .
 خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید .
 تاوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند .
 تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند .
 هیاری از میان داد کنید :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم .))
 مجال ند همد تاد دشمن نفس تازه کند .
 هیاران دسته دسته بالای ستوران بر شدند .
 اواتی که نمش گشته گان جنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب جنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون ، سوی حصار کالیون برانند .
 همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند .
 و با عهد یگر و داع نمودند .
 آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشیدند .
 قلعه صاف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قید کنید !))
 بی درنگ چنین کردند .
 چشم سلطان دیوانه مشغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال، ليکجه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کړلای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی ځای دی چې انسان ته ژوند وربښي، اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي؟

نن سهار ددیر کوتی ته ورغلی، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی، د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم ځانته را واړوه؛
— که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو؟
— ددیر د وروڼو لپاره، د پیرسانه خواب وړکړ: ((ښه ښوونکی

محسن په اوزده لاری چې د هغه ټولگی ته رسیده، په سستی او
دوه زرو توپ قدم اخیسته، دا د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه. له هغه ځایه چې نه پوهیده، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي، هغه یې کوله، تر هغه ځایه چې کولای شي هغه وځنډي —
وی ...

تیره شپه ترسهاره په کټکی اوبنت را اوبنت، او فکر یې کاوه چې:
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي، اوبیا د څه لپاره؟
د زده کړي وړ کولو لپاره! نوته څوک یې؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يو پليدي ، اوله جنجاله له پكس
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي
وه . او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . د پورې زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .
د پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار به
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغس له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ بيا جوړ ول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلک بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلکانو هيڅ حرکت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟

- يابد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هلک بېاله څوكي راپورته شواو هلکانوته بي مخ راوار اومور وي ويل :
(يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس
كورته راشي ، مور بي م راته ويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، اود -

څخپلي سند وقجې ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

پيوه د پيري (بادام) چارمنز اوزوري وچي ميوه بي بي خور لي ، اوبوتكس
په بي ورته لاندې غوړخول . يوه ورځ چي هغه د پيوه له پوتوكو پكسه

څخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .)

ور كولا سونه وپړ كول ، هلک بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښينا ست . وړو كړه غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلک د
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته
ورسوم . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

دوسته بيا اور بي راغس اولمړ د خلكو تلي سښي ، او پلار بي كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پير ته وويل : ((په تولگي كي مسو
نابغه هلک لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هونسيار موي وو . خودوكان بي د پير كچني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .

خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړ ولو لپاره بي
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -
راوړ لو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلک ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هلک وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني ، بيا بي دستروگ اومغزو
كومه توته په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلک ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا

بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي م غوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))
- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي د پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد ،
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو بي
مرسته وغوښته . خو څوك رانغې . همالته د موره ميځكوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير بيا محسن ته وکتل ، هغه د هلک خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
ووايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرس څوكي كښينا ست . او

سړي په د پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلک بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است
- در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد
- میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم
- او مارگریت تاجراست
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبروس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بزرگترین کارهای او در دوران کودکی (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگ (مورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که پارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبروس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیتری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش میدید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی برار که قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت دایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی میکنند. او مجرد است و حجت زورنالیست ایفای وظیفه میکند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرسش عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم میباشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نمایند تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان، میدی برند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) باقیه در صفحه (۸۸)

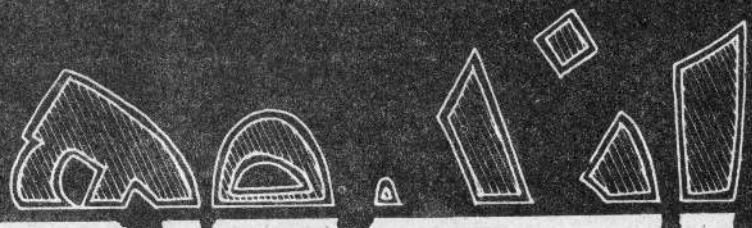


جورج بولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم کسی گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمود

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آرزای بچم را نیز فراموش نمیکند. دوسا ره همیشه وضع ناآرام دارد که نما پانزگ در دو روز درونی است. بارها از خود پرسیده بودم، او چرا اندو هگن است، چرا نگاهش بیمار گونه و وحشت زده است و با همین چراهایی که باخوادم داشتیم راه خانه ناهید را در پیش گرفتیم. در را بزم گشود احساس برسی او کوتاه و همراه باوار خطای بود بعد باهم قرار میگذاریم. آرزو ناآرام است او عرض است و با چشمان بیمارگونه اش بطرف من می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کارهای هنری ات برام بگویی؟ چهره اش میسکند، چنان ذوق زده میشود که من ناهید در روزی را که آرزو اشیا پارک نانس میگفتند، بیض روی خود می بستم. ناهید خاکستر گدشته ها را زیر روید میکند و به عقب بر میگردد، آن وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی زکاه سرگردانش از روی کلکین خانه به بیرون میدود، بعد چشمش در خودش فرو میبرد که موجودی است

داشته ام.
- به رادیو چی وقت آمدید؟
- من از ۱۲ سالگی در کوچه ها و ترانه های رادیویی می گفتم. بعد نسبت ضعف اقتصاد، از صنف ۸ به بعد نتوانستم تحصیل کنم. لذا در رادیو به صفت تاپوست مصروف شدم. یکروز استاد خیال آوان را که باخود زمره می کردم - شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا که تنها بخوانی نشنیده بودم تو آواز خیلی خوب و مسالده داری بقیه در صفحه (۱۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، نوسا ال جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم.))

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با برنجی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

• آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۸۶ تا ۷۸ سال عمر خواهند کرد. مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ در کشور است

• صورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ و ۸۷ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد. این هم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶ و ۸۷ - سال و از مردان ۷۹ و ۷۸ - سال خواهد بود.

از هر کس

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند. دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگداشتند و پا و کمر خود را شکستند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد. معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعصب سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

بهدار دوگانه گی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) راه نیم دهکده دوگانه گی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه گی صورت میگیرد. دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

بعضی ها انرا ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن گیاه که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند. باشندگان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه گی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

بايسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلر یوزف و رابرت سگورین) بايسکلی را که دارای پانزده گیره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. آنها با استفاده از این بايسکل ها کوهنوردان میتوانند در کوه های برف بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بايسکل های یاد شده اساساً برای عملیه نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اوایل اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور با دیدن در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت و زرشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

خارج از نظام شمسی

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بزرگ در مورد حیات خارج از نظام شمسی تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست.

اهالی ماهاتماتری هند، جهت این تحقیقات نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی می باشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰۰ کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۴۵ متر میرسد.

وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کشتیان های دور دست بیآیند، در موج (radio) میباشد.

تداوی طارز خیه
تلاش انسان در پوز کوزینستود کاملاً جدید را جهت تداوی سرطان چشم بوجود آورده اند. طوری که با استفاده از روشی خاص تداوی را در چشم انجام میدهند و در نتیجه با لای چشم تطبیق شده و در داخل چشم نفوذ می نمایند.

تشمشعاعات صرف جنبشی را (leper-bosed) که اسلانه بهتر از سایر روشها است، در سال ۱۹۰۰ در آلمان در بیمارستان تولید و اجرا کردند. این روش در حال حاضر در بیمارستانهای آلمان، فرانسه و آمریکا استفاده میشود. این روش در حال حاضر در بیمارستانهای آلمان، فرانسه و آمریکا استفاده میشود. این روش در حال حاضر در بیمارستانهای آلمان، فرانسه و آمریکا استفاده میشود.

در کتاب (صحفات پوشنده
انترگار بونسکی و سیسوی - تاریخ نشراتی ((میل)) به نشر رسیده. مثال های زیادی از میازیه با پیوسته آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به ۳۴ درجه حرارت آورده شود، اگر درجه حرارت بدن انسان به ۳۳ درجه حرارت در ۲۰۰ سال بالام رود، انقضا خواهد شد. در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است.

انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود می نمودند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرارسیدن قرن (۱۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که دکتر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق می نمود. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگواری بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

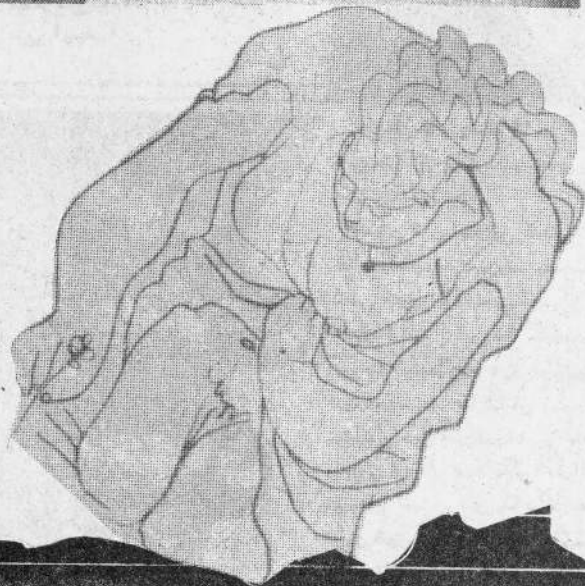
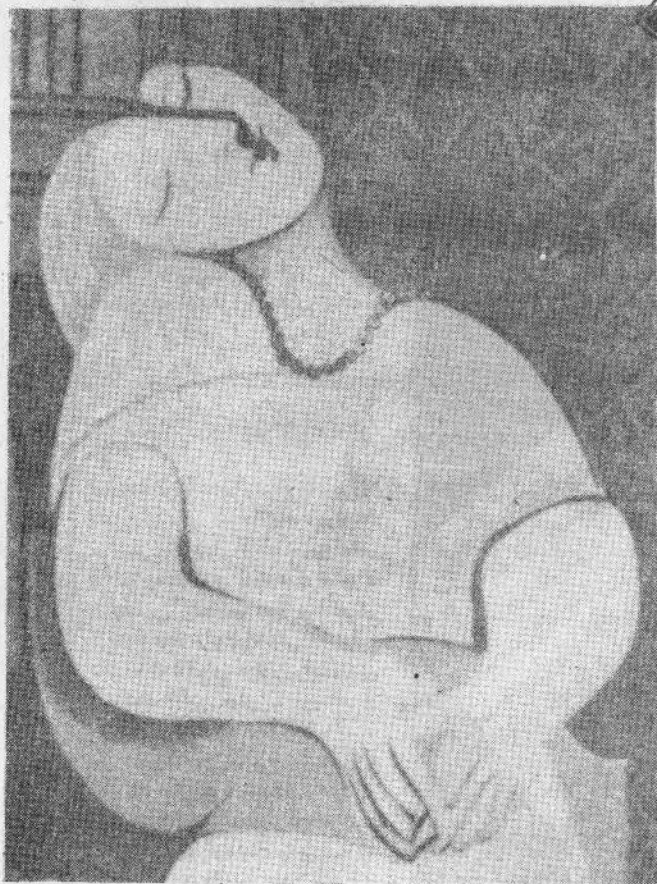
حیاتی یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند.

و بهیچ می توان گفت که این کشف سده بود برای تاریخ نقل الدم علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت نقل الدم جای مناسب را در پهلوی سایر مینود های تداوی به خود اختصاص داد.

تا این که در دهه اخیر قرن جاری برای نخستین بار انسان ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منشکله (کروپیا ترخ ، کروپیا سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند تا اجزای مختلف پلازما (اللهمین ، گو پولین ، فکوره های تعضر خون) و غیره را نیز به صورت جداگانه +

به دست آورند. ولی این همه موفقیت در پهلوی خود محدودیت های را نیز دارا بود. طوری که کرپیا ترخ ذخیره شده صرف تا ۴ هفته قابل استفاده بود. و بعد از آن غیر قابل استفاده میشود کرپیا ترخ سفید و صفعات دموی صرف در صورت تطبیق خون کاملاً تازه موثوق میگردند و بیاب اینس که نقل الدم سبب انتقال بیماریها میگردید. محدودیت های فوق ما را و داشت تا بالای این مفاصل که آیا میتوان ماده بی را به وجود آورد که وظایف خون طبیعی را انجام دهد یا خیر؟ که یکی از مهمترین وظایف خون گرفتن و انتقال اکسیجن به انساج عضویت میباشد. بقیه در صفحه (۶۴)

سنگ تراشیده عراق م



اوریا ناپالاجی

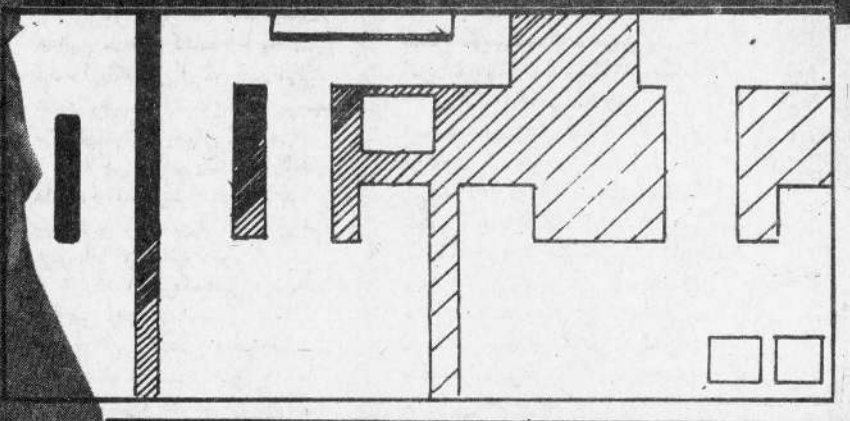
پابلویسکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی
 شخصی و دیده های هنری شما
 بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی: ۰۰۰ اما من از شما
 ایتالایی هامیترسم که بعضی
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما
 جواب دهند و را هیچ میسازد و
 نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
 ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر
 نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما
 نیست... معذرت میخواهم...
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس
 ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما
 گاهی اوقات شده است که در خود
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی
 و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
 کلمه ((چیزی)) در این سوال
 چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه
 ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
 دنیا از شما یک معمول خاص ساخته
 اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
 به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به بول
 علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها
 فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
 بین المللی استید فکر میکنم همه
 این شهرت شما تحت تاثیر بول
 بوده باشد که اینقدر در اینسرا
 تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی
 که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیست که من از
 خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان
 یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه
 میکلا آنز هم زشت ترین هنرمند
 دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
 جاودانی از خود به یادگار
 گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
 نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه
 استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما
 روزنامه نگارها یک نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
 حتی نزد یکسری دوست شما
 بریزیت باردو هم در معرفی شما
 از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی
 میزنند که آدم باید آنها را هفوکند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
 ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود
 آورده اید همانند یک سرطان کشنده
 و ساری اکثر استعداد ها را فرا
 گرفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم
 که این سرطان کشنده را بخش
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله
 من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
 سالمی وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید
 بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
 تنها به روشن ساختن قرن خود
 توجه داشتند. بدون اینکه به
 قرن های آینده فکری بکنند و دری
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
 های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکلا آنز
 و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید
 اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری
 میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)
 است که میکلا آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
 این هم نبود که دست هنر را گرفته
 به طرف یک برنگاه اسرار آمیز
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک
 شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید
 انسانهای قرن بیستم داشته
 باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا
 است. فکر نمیکنید که شهرتون با
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی...
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
 از تحولات بوجود آمده است،
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
 بوده است. به طور مثال، رنسانس
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
 پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
 تان از چهره و اندامهای با تناسبات
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقهای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راداغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید وگونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهای
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهای از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگای
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میبالیدم . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوش را روی -
 جایش گذاشت ، پاتشکود آحا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نماند .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش مارتاک گفت و رفت .
 وقتی من و سیمین تمامماندیم
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دیدم و گفتم :
 به چه فکریستی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند می گفت :
 چی واقعاً عاشق استی !
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروزیانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و در سیاهه گی که داشت ،
 نگاهای به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال او چنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اوبه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند ، چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس می گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نمی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستام را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر نی سندره کومم یوه ده ؟
 - تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده -
 د ازمالومر نی سندره وه چی یوه هم تشویق شوه اوږدخوانی پاچسا د سیرمی د ویره خوښه شوه چی خو خو واري بی را یوته تیلیسون وکی چی زه د اسندره ووام اوحتی تر ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري به بی ماته د دی سندري د ویلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد یو تلویزیون په ارشیف کی خوستدري لري ؟
 - په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو په حدود کی اوبه تلویزیون کیسی (۳۰ یا ۳۵) سندري لرم .
 - د خپل کست او سندرو د اوریدلو سره څنگه ی ؟
 - چی رشتیا ووام د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لرم . حتی په جلال آباد کی په کورسټورانت کی به چی زمانکست غزیده هلشه ما وپای نه خبره .
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کی چی موسکا پیس برشوندو کینی وایس :
 - له دی سره یوه مینه لاسریم اکثر د تم غلطولو د پاره یو کوی کی محان ته یواسی کینم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سندروکی زمزمه کس . زمانه اوسنیو شعرونو سره چند ان جوره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می یو خوښی ی .
 - په خپلو سندروکی موکومس تر نوروزیاته خوښی ی ؟
 یوه شیه غلی باتی کیزی او بیبا وای :
 - هغه سندره چی ما د خپل مین - توپ به لومر یو وختوکی ویلی ، یوه می خوښی ی زه د جانان په درکی تل کم سوالونه هیری نه کړی -
 محبوبه .
 - تاس داستان یوږینه وایس ولی د داستانونو کتبه نیتوی ؟
 - زما خپله هم داستان خوښی ی د داستان تادا و په راه یو کس ما ایسی زما هم زه غواړی چی په نزدی وختوکی د اکاډوگرم - او په کوزی پښتونخواکی هم له ما دا - باتی به (۸۶) مخ کی



سید علم: د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لرم

په نیت د موسیقی ریاست ته ورختم له ده سره په داس حال کس مخامخ کیرم چی یو یو گونی ته ناست او سترگی بی یوه نامعلوم ټکی ته خپرواته وی . د سوچولو په سندروکی لاهوو او داسی په خپلی د ننی دنیاکی ننوتی و چی اصلا زما ورنگه ته بی پام هم نه کیزی ترخو پری غز کوم او دده د سوچولو لری ورشلیم او ورته وایم :
 - داسی جزئی ښکاري چی ته به وای نوی په جامین شوي اوس ...
 ما بخواهم اوریدلی وچی تاسی یو یرکلونه د څه مین شوي وی او دغی مینی ستا لاس د هنر په لاسه ونښلوه او د ادبی کونړوکی نکره هنرمند د رڅخه خبر شویا د ارشیا ده او ایاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دی ؟
 - تاسی چی څه اوریدلی هغه درست دی ؟ زما د هنرمند کیدو - ستره انگیزه زما مینه ده زه په رشتیا هم مینی اړ وستم چی د زره آواز په سندروکی پورته کړم او هغه د خپلی محبوبی غوز ته وروسم او نتیجه هم داشوه چی د ادبی - سندرو پار ی شوم .
 - څولکه چی مینه دی نیگیس ی باتی شوه چی په سندرو او آوازکی دی یو ډول خاص تاثر احساس کیزی او ترازی دی بیه لری .
 - د نیکه مرقه زمانینه د بری سره هغاری شوه ، د اچی زمانه سیز ترازی دی سندرو سره به چی یو یو تودابه شاید زمانه غز خصوصیت وی .
 - راه یو ته موکومس لار مپامونه به ؟
 - زه اطرائی هلک یم ، چند ان د راه یو په فکر کی نه یم خوښه بوهیزم چی راه یو ته به چا -
 احوال راږی وه چی سید علم او منور نی سندري وای یوه ورځ د ما او منور پیس مکتوب راغی او صحر بی راد یو ته راغوښتلیم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او ځکه نود هغه خت زیاتره سندري له نیت پرته

هغه د پښتنی تنگه ټکور سره بیژندل شوي خیره د زیاتره پښتانه بی بیژنی اوبه مینه مینه بی سندري اوړی . غز بی ښکلی او زه را ښکونکی دی هس چی د انسان په روح ژوره انگیزه کوی او د خپلو انگازو سره بی د خیال یو ریگینی نری ته بیایی . سندري بی د ویره خوړی اوبه زه پوري دی چی اوریدونکی ته بی په اوریدو سره د یوه ډول خوښی او فرحت احساس پیدا کیزی او د اهیله زه ته ورلو یو ی چی کاش بیابیا د اسندري اوړی . په تیره بیاکده چی په سندروکی داستان بولی نو خپل اوریدونکی هس مسحوره کوی چی ته به وای هغه داستان د هغه د سترگو ترور اندی بیسی ی اوله دی صفاتو سره سره که بیامو هم هغه نه وی بیژندلی نوموړی به ووا یو چی د پښتو موسیقی د ابروالی هنري خیره محترم سید علم دی .
 ځکه نو موغوښتل چی له هغه سره یوه مرکه ولرو .
 کله چی د پښتنی تنگه ټکور دی نکره هنرمند سید علم سره د مرکی



مرکه کونکی : د لاس

د پښتانه لیکلاری



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگزاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را جانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت بازدید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که مبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطوعوا فیها ولا تمحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسی که در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هر کس
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکست رصفحه (۲۲)

مقامه از فریاد سر لاهی

مشرق و ایران



مشعل هنر و دانش از جهل گدروی دستگیر و شیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که سی سال پیش ازین تا -
وجه با مشکلاتی مواجه بودیم -
از نگاه شما چی گونه میتوان
تایید کرد که امروزه علم و دانش
داد و جهره های توانمند پدیدار
گشته اند ؟

در رتبه اموزش نیز کمبود بهمان
زیاد است. با آن که تبارهای
گذر کارهای پر تلاش را به پیش
انجام میدهند لیکن آن هم آن
طوری که باید جمعیت - و سایر
عینی که گاهی ندارد - هر یک
آن انگشت شمارانند و سایر
پسند نیست و وقتیه در صف
۸۸

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد

۳۳

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد

مشعل هنر و دانش از جهل
گدروی دستگیر و شیل قرار
دارد



۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساکت و خاموشی را در نظر داشته باشید
از ادب و ادب

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان کلبهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت نیست که کتر کسی را دسترس به آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری میسراند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود و از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات نیست که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بماد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عمده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

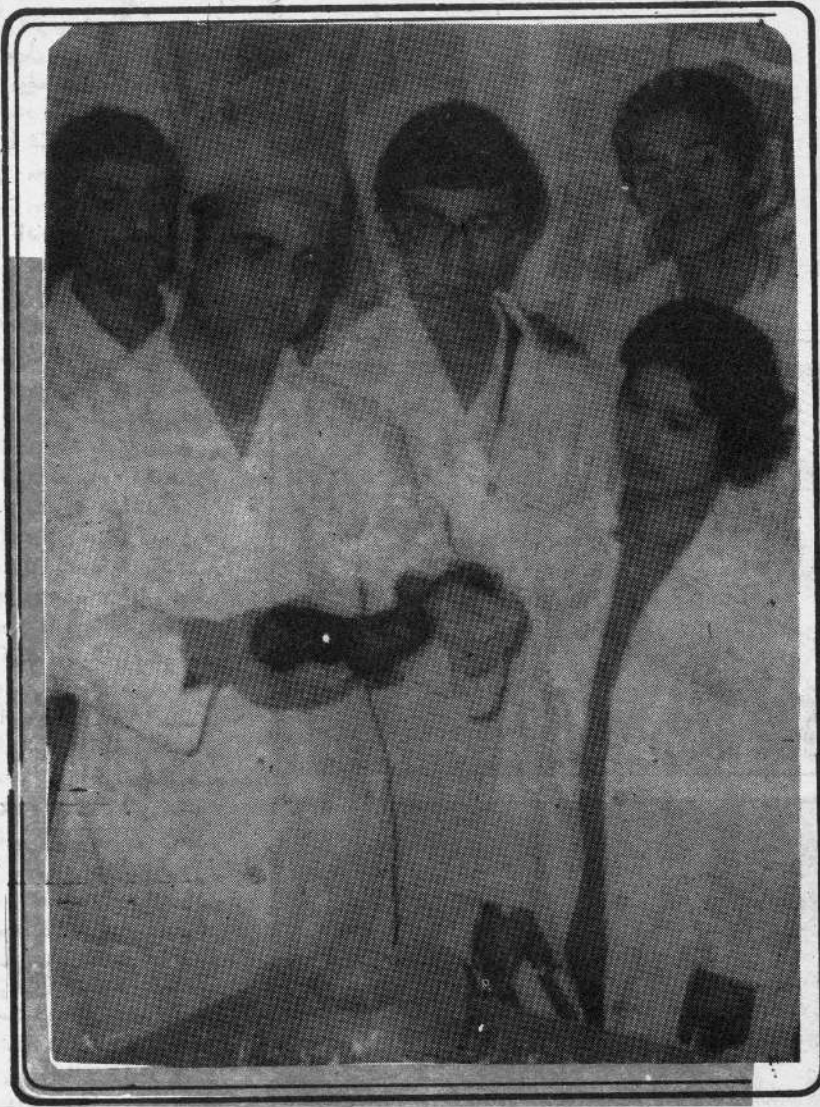
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنم؟
+ ایاراقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آیدانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

داکتر محمد النور ارماد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پکوالمه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور داکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکس
به رادیسوگرالی، ایسم
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حالا كه مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + كوتاهي نكرده است ، اميد
 + است كه بتوان خدمت رابري -
 + معرفي دانش اين كشور يافتهنگ
 + انجام داد كه نمونه ي از آن را -
 + بيشتر نيز به چاپ رسانده ام .
 + و اينك بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + كه فعاليت هاي جالب و چشمگير
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج
 + كشور - انجام داده اند و ياهم
 + اكون روي آن كار ميكنند
 + صعيانه ميطلبم كه با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -
 + خت و معرفي آن ها و كارهاي
 + علمي شان به افتخارات كشور
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي
 + سرويس جراحی شفاخانه
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره يك واقعه جالب طبي
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درين
 + روزها آگاهی يافتيم كه در شفاخانه
 + جمهوريت واقعه جالبي به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عمليات شده است .
 + پيش از آن كه درباره تشخيص
 + و عمليات اين واقعه در كشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده ي ارائه فرماييد .
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از يك ساختمان سخت
 + كانكريتي از مواد ناهضم و غير قابل
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن
 + و در بعضي حالات پوست نارنج
 + وغيره در داخل معده ميشناسد
 + و اشكال زياد دارد كه يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + ياد ميگردد كه عبارت از يك كتله
 + متراكم (موي) در داخل جهاز
 + هاضمه ميشاد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ (Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشاد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما
 + چي قدر جالب و در عين حال
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بزرگ مشكل بودن
 + ي ساده بودن اين عمليات نيست .
 + آن چه براي همه ما دلچسپ
 + واقع شده ، يكي نبودن اين
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و ديگر تشخيص دقيق و درست
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشاند بزرگ ورو افتخار كشور ما
 + محترم پروفيسر داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد يولوگ شفاخانه علمي
 + آباد) و متخصصين جراحان
 + شفاخانه جمهوريت مي باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نكه قابل ياد اوست
 + كه مرض ما (ليلا دختر ۱۸ ساله)
 + و يوازيهايش در جريان مشاهدات
 + و پرسش هاي پيش از عمليات
 + هيچ به مانگتند كه مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موي هاي سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي كه نزد
 + مرض ديديم و كتله بزرگي را
 + هم در تشخيص لمس كرديم ، نكسر
 + نموديم كه مرض صاب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + كه مرض گفتم اين كتله از چار سال
 + به اين سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشكوك شديم ، زيرا
 + سرطان اين قدر دوام نميكنند
 + و از جاني وضع عموماً بيمار ، مو -
 + جوديت سرطان را رد ميگرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عكسها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جرحوت زياد آن را نزد
 + بقيه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی که میاید تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شگفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر استو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

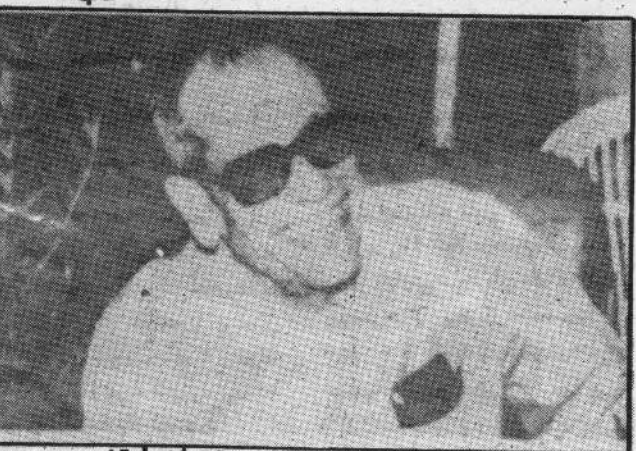
برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پشها بنسود بنسود : ۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)

جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• از نباتات

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است . ۶- هیتت مسامی جمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است . ۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است . ۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب - این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در استو - کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود موثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

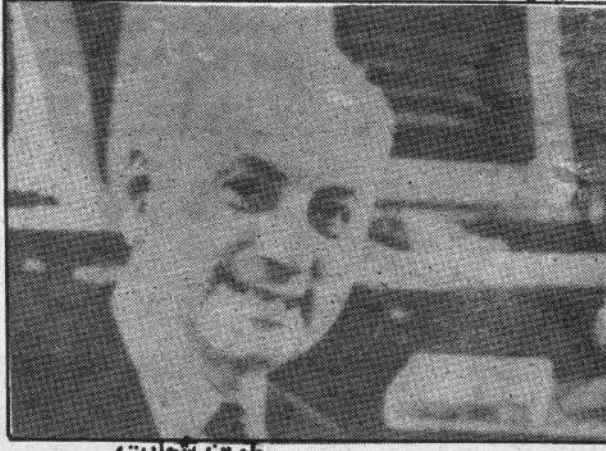
جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد



فریگ



کیمیا



ملوین شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكون دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس این دو دانشمند میتود جدید تهیه دارو را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون) ملاریا به وجود آوردند . در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آزاتین برین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و - همچنان آسید المتیدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده تهیه گردیده است . در آن زمانیکه امریکاییها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متمرکز ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی معروف (ساختمانهای آخذه) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نمایند قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی - بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا - تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود -

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوواں

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

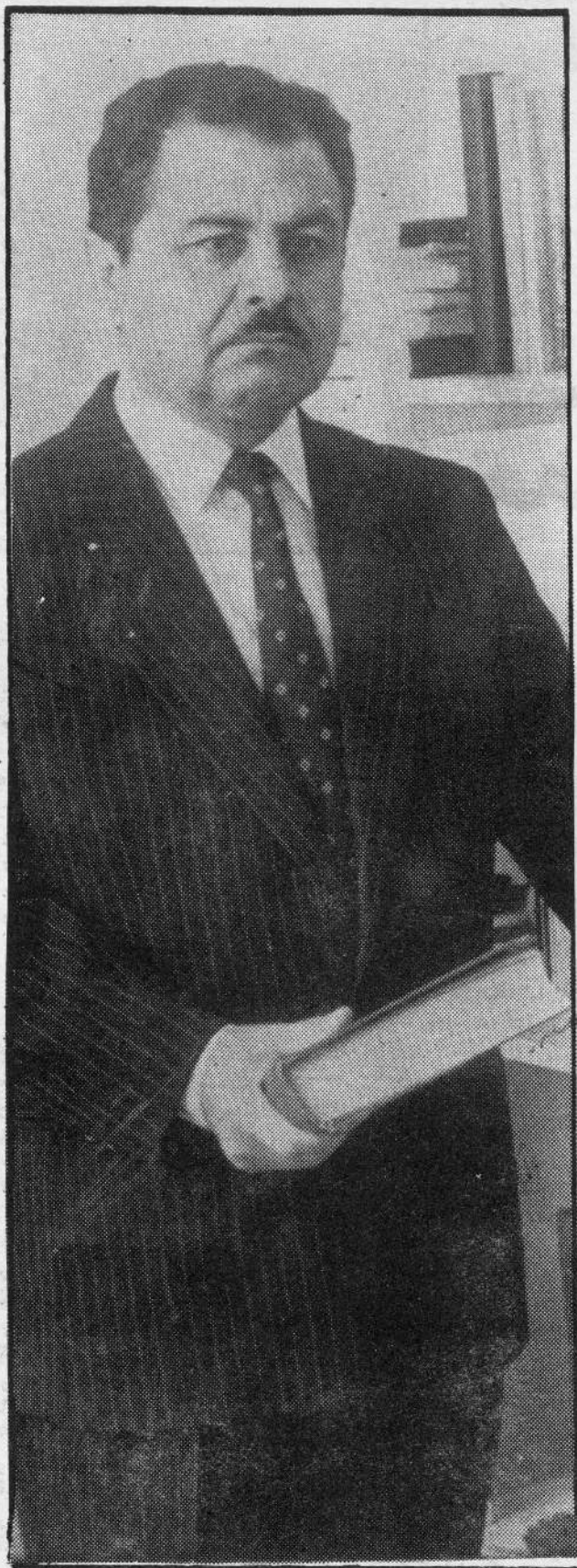
مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
 و آثار پژوهش شمارانخواننده ام .
 این پرسش ، بیشتر در نشست
 های ویژه جوانان باسواد کشور
 ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
 شما با وجود آن که فرصت بیشتر
 دارید ، در این اواخر آفریده‌ها
 ویژه‌شعاری تان کمتر به چشم
 میخورد . خودتان در این زمینه
 چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن
 گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
 است بیان دام که من در راهیکه
 با توجه مسوولانه به زنده گسی
 و خواست و نیاز مردم باشم
 ((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
 هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
 هنوز بدون دم گیری گام مینهم
 و در همین خط و به همان سمت
 قدم می مینویسم ، سرود میسر ام ،
 و به پژوهشهای علمی در این بیان
 گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظر
 ادبی میردان . اما سرآوردن
 از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
 همیشه بایدهایش آثار تازه پیوسته
 نیست . سالیکه گذشت — سال
 ۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
 من سال بزرگتی بود . در آن سال
 با توجه به تاریخ بهقی و حکایت
 حسنک وزیر که گذشته از کارهای
 دیوانیش ، یک از فرهنگیان
 زمان خویش بود ، داستان میانه
 ((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
 پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
 پیشینه مان به چاپ رساندم .
 — اما هنوز این کتابها
 در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
 — به زودی عرضه خواهد

گردید .
 — در مورد نقد ، به ویژه
 نقدی که بیامون داستان
 کوتا ((گذرگاه آتش)) شما
 صورت گرفته ، چی میخواهید
 گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
 های ادب شناسیست و خود
 دانش از دانشهای ادبی شمرده
 میشود و برای فرا گرفتن آن باید
 سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
 متعدد دی راز تئوری ادبیات
 و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
 های نقد ، به صورت آکادمیک
 پشت سر گذاشت و بر پیشینه
 این دانش و تازه ترین دستاوردها
 های آن ، آگاهی لازم کسب
 نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
 چند مقاله از چند مجله و یکی
 دو کتاب ترجمه شده از منابع
 غربی و شرقی که دیدگاههای
 ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
 شد . این که به چند مقاله
 و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
 تشریح و توضیح امکاناتیست که
 علاوه مند منتقد ادبی شدن در
 کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
 از این منبع آموزش دیگری همسر
 نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
 هم که محمل است از او بایستد
 نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
 در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
 و خواننده را راهنمای کند . و در
 دوست در یافتن اثر ادبی ، و
 بدین وسیله سم خویش را در
 ارتقا و تعالی ادبیات به جا
 بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد
 اصطلاحات تئوری ادبی که کار
 منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
 گروههای دانشمندان
 بحث و گفتگو جریان دارد . از
 محتوا و شکل گرفته تا زانو و موط
 و سوز و حتی در ادبشناسی غرب
 هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
 ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
 در خود آنها باشن وسط نعلی
 به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
 نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
 ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
 خویش برای اصطلاحات حدود
 احتیاطی معنوی و لفظ معادل
 جستجو نموده است که سلیقه
 آشفته گس و نا به سامانی در این
 کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



ماورشدیم و در فرستادگان مکاتبات
و از دست شاه هر که ام پنج پنج
طلایی امانی (قیمت آنوقت ۲۰۰
افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم شاه
به صفا ما وارد شد در صنف ریاضی
بود در این صنف نوجوانی - پسر
مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما
در قطار نشسته بود پرسشی غادی
طرح و شاه از او خواست که پاسخ
بگوید او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:
- کی میتواند حل کند؟
دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند
تا سوال را حل کند که موفقتانسه
استحان را گفت شانه شاه به
نوجوان گفت آیا برای تو محضره
اینکه پسر خان استی شوم نیست
و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرض
می به یاد کارنامه های پدر در
جهاد استقلال تقدیم و خواسته
بود به صف صاحب منصب قبول
شود چون نوجوان قوی باقد و قامت
رماسه (نور آبه کابل بفرستند و تا
پایان دوره متوسطه (رشد پسه)
نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده پس از
شاگردان هر یک به (ده امانیه)
مکاتبات سعی و عمل درسی شان
نوازش یافتند.

و اما از شنیده گیمها
موتق بود که میگفتند: شاه امان -
الله غازی به تاس از خلیفه دوم
اسلام - عمر فاروق (رض) شهسوار

امتحان آغاز شد نتیجه رضا -
پنجش بود برای شاگردان از
نوتهای تازه به چاپ رسیده
(بانکوت پاکفد بهادار وقت)
از پنج افغانی تا صد افغانی به
گونه بخشش به دست شخصی
غازی امان الله توزیع شد.
من هم که با من کم توانستم سوره
اخلاص را با معنی ساده و تحت
اللفظ آن بخوانم مستحق صد
قطعه نوت یک افغانی شدم.
در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر
اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ -
غازی امان الله بازید تفتیش نمود
که چند روز را در برگرفت در اخیر
جلسه مکاتبات و مجازات داری شد
از ما مورین کشوری و لشکریده ها
محکمی به جزای کج رفتاری خود و
دها بمراسمی و راستکاری خود
سزاوار مکاتبات مادی و معنوی
گردیدند و ده بی هم با این
گفتار شاه به حق رسیدند.

شاه گفت:
(کسانیکه جزانید و ایمان
فات نگرفته اند کسانیکه
چون وظیفه خود را به حال
بهدی انجام داده اند من از
ایشان نه خوشامتن و نه خفته))
پدر من هم در همین جمله
بود.

شاه در جلال آباد به حضور
اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد
صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به
خواندن اخبار (که شماره های
اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

پاچه های بزرگه در حالی که با
شف دستار روی خود را پوشیده و
جزد و چشمی از او چیزی دیده
نمیشد یک تناره گلی یک تابه
سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد
به دوش داشت کاملاً نا آشنا از
شروع دامان (ولسوالی دامان)
از گذری میگذاشت بهره داری و
را توقف مید هدواز اوتام شب را
میخواهد.

شاه خود را به خفا مل میزد
بهره دار سنگی را که در محفل
بهره اش برای نشستن هنگام دم -
گرفتن گذاشته بودند به او نشان
مید هد که آن جایشین و منتظر
طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا
صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو
به بهره دار کرده میگویی:
- تو را شناختی که کیست؟
- بله شاهباد شاه ما استید!
- پس چرا امراتوقیف کردی؟
- به امر خود شما!

- و بازم اجازه نمیدهی بریم؟
- نه تا نام شب راند همید
اجازه نمیدم که بروید...!
- اگر ندانسته باشم؟
- تاصبح خواهید ماند!
شاه ناگه نام شب مید هد و
رخصت میشود.

صبح همان روز بهره دار مکاتبات
نایل میگردد.
او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر
های بازرسی در ولایات انجام داد
در هنگام بازید از ولایت قندهار
میگویند:
بالباس کاملاً ملی نمید ی
چرکین دستار کرباسی کهنه

رمانی

رابطه ار نمودند

تدویران را پس از نماز جمعه
در مسجد جامع شاه به آنجا
رسانده و اما از وی حکایت
میکنند که:
در سفر خود (وقتیکه در بارسی بود -
گرام بند برای آوردن در بند برای
شان پیش نمودند) گفت: از -
رفتن به لندن منصرف شدم البته
پس از سفر ما سکوتجدید نظر میکنم
بروگرام چنین ترتیب شده بود:
وزیر مستعمرات در بند زور -
پرنس اف ریلز (پسر شاه) در -
ستیشن ریل وزیر داخله در -
دروازه مقر شاه و شاه در بالای
زینت قصر از او استقبال مینمودند
این پروگرام در ظرف دو ساعت با
معدرتها چنین تعدیل شد:
وزیر خارجه در دور شاه زاده در
ستیشن ریل شاه و ملکه انگلیس
در دروازه قصر...

در اولین آلمان بند برای از
امان الله خان غازی بسیار شانه ار
بود به افتخار او روزه از سه صد
هزار سکر آلمان خلم سلاح شده
باتانکهای ساخته از مقوا را از -
مقابل ستیز ترتیب داده بودند.
هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به
پایان نرسانده بود که دست
هند نبرگ از بلند تگه داشتن چم
آلمان به فرزند درآمد - او بی سرود
بالاتر از هفتاد ساله بود -
امان الله خان در گرفتن برجیم به
دست او یاری داد و تا ختم روزها
برچم را سر بلند تگه داشتند در
یکی از بازید های او از ناپلر یک
های آلمان فرمایش یک صد هزار
کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی
را به صورت هدف نصب نمود
بود تفنگی را به شاه پیش کرد
تا آزمایش نماید.
غازی امان الله تفنگ را به تریسا
(شاه خان) داده و گفت هدف
را بزند.
در غیر اول گلوله به هدف خورد
بود او به دعوت حکومت وقت بود -
لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸)
مصادف بود که فردای آن اول مسو
و روزگار میبود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای
هرات کارگران برکسار داشته
باشد تا که ورثی ایجاد نشود میله
اول بی رادریکی از ایتهای بسیا
صفای حومه وارسا قرار گذاشتند
مگر عده محدودی از کارگران از
قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا به
تصادف می عبور نمودند شاه جو -
یای احوال شد مجبور شد نسبت
موضوع را به وی خالی کند و تا
بقی سپری نشد بود که در بین آن
گروه مردی همصد او همواد بد
شد این مرد تا شهر وارسا در داخل
آن شهر در سینه بحر موج مارش
کننده گان فرورفت او در مدت
کمی دوسه شعاری المجلس بود -
لیند ی را موخته و با صدای افغانی

بالاتر از هر صدای دیگر زیاد میزد
این شخص امان الله غازی بود -
شاه افغانستان بود و میگویند که
در بین شعارهای مارش دهند
گان نام امان الله افغانستان
نیز تکرار میشد.
در مورد سفر او از جریده شیکاگو
تربیعین چنین نقل قول است:
جریده در سرخط خود میبرد:
(آیا یاد شاه افغانستان -
دوست شورویست؟)
اخبار اظهار میکند که بوتانیه
در هر روز برای بند برای وی
پنجاه هزار پوند مصرف کرد - نیو -
یسند اخبار رجعت است که:
(بوتانیه خواهد توانست اگر ام
منفعت محدودی را از این
مصرف خود به دست بیارد؟)
در رم چون با آنتونک (مصطفا
کمال) در ضمن صرف طعمسما
چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف
استواری خویش را بر تحقیق یا -
لیسی الیگارشی خود با هم تأیید
نمایند او روزهای خوشی را در -
ترکیه گذراندند.
در ایران در ریمه کشتی پهلوی
به بندر پهلوی واصل شد شاه
امان الله در بندر مشهد پهلوی
بای بیاده به کوجه هار سیرک ها

گردد شهنوده با وضع کاملاً آزاد و
خودمانی با رهگذران و سردم
شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس
حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی
برخورد نمود.
در دست تزیین نیز یکی دو روز را
بامردم گذراند در یک نمایش بیج
تینس بین صاحب منصبان ایرانی
بدون که ام تکلف کرتی را کشیده
در مسابقه دوستانه تینس چهارم
گرفت.
سفر او در ایران حالی از ولولسه
را بین مردم انداخته بود و این که
بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر
مردم افغانستان اهل تشیع
استند شاه افغانی بدون که ام
تمصبذ می در بین ایرانیها
محبوبت یافت.
او از ایران گذشت و به خاک وطن
وارد شد میگویند رضا شاه
پهلوی با شنیدن خروج نعمانان
از سرحد ایران با اهن صحنق
اظهار داشت اوشاه نه بل کسه
بیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی
ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که
رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن
پشور نشد.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی شاه امان گفت:

اوشاه نه بلکه پیشوای مردم است

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم؟
 ندانم درینک در چنین شب تارخ؟!
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در مکه یا معصیت
 بر من شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین!

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - مکر زده است
 باز بخوانم.

هیچات!
 در خط کاغذ مضطرب هر دو - دیوار بوم.

و سنگی نیافتی
 که ناری بی دلار مارت - یا بلبل غریب ناشناخته
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه ناز پاشنه سستین
 خونت -

به پایکوب گرفت،
 و کله مشرک -
 همه قدر سر طله.

مضطرب از ز صلا شتر با
 و همچون شکست

ما، غریب نلم گنم،
 سپهر گنم!

که در اینک -
 به ای فیض قدوسیت -
 بوسه زخم؟

و که اینک در خست -
 به نام قامت مدهیم و سیرت
 زیارت گنم؟

با که در اینک -
 به نیت خیریم،
 که که نکت نلا - خست

و چکمه
 به دیده بهالم،
 که رنگ خست نلا - خواهد شد

...

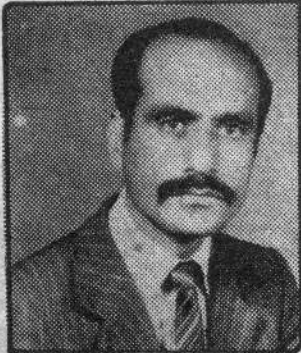
...

...

که ناز سپهر گنم!
 من، باور دارم
 ستاره تو هنوز،
 در مخزن آسمان - زینکه راست
 اما - شبها
 بر عمل ناشناخته است - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساقی بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوی خود
 جز بازوی قوی تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياشي غمخو کي لا وينم
 د زمان رگونه مينه وينم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله او ريتم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نېشه تا تره شوه

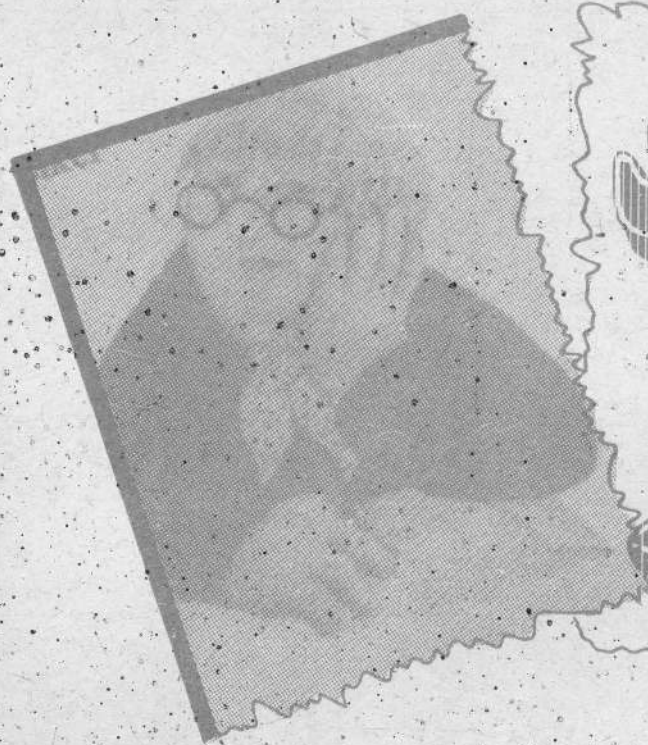
*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شي
 دا کزي وزي دري ميسي
 راته زغ شي جگړه شي
 هره تيره د وطن ميس
 د جرگو لويه د پوره شي
 هره چينه د با با ميس
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده ميس
 د پورنگ په سر لېبه شي
 هره بيخه د وطن ميس
 ملالسي شي، زغونه شي
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شي تيره شي
 د پسون غوړته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هک غمخو کي زانگسي
 دا آسمان آسمان خيمرسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگرسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تترمسي
 د د نمن بر مريه چورلسي
 د فاري ادې خنجرمسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست های شکار

ترجمه زوبینز



شور کنیم در بین آینه قیصر ار دارم. هر چیزیکه در نزد یکو آینه موعبت دارد برای ما سرچشمه و غیر عادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر ایان همه غیر عادی نیست؟

در ایالات متحده آمریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند. از هرد و نفر یک فرد امریکایی چپ دست بوده و مجبور است تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نرم کند، زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان برای رعایت انسان مایه پدید شده به خاطر راحتی راست دستها میباشد. نه چپها، حتی بسو عدالتگر که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلوژستان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد. در حالیکه کلمه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضار شده، اما، نیم از کودکان که یاد رویدشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۹۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چرا بعضی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیات سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینمایند یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاد است دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست. در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیپر س های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند.

دیمتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرمی کشف نمود که

پس از اعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود. انزوم بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزور، شارل کبیر، زن دواریک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بوده است.

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمند» گن نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دارد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهائی) تاکنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و نفاکاری، متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایداری و ناپه سنان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه خست، خواستگاری که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سرسخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایداری و ناپه سنان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه خست، خواستگاری که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سیمین گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



(سیمین گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سیمین-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هرگاه که مراسم بیند آبخندی برلبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جسامت از شما ری ارتعاشات جرب سرباز زده است او دارای ضمیر پاک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزیرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع و وزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم)) (۰۰۰) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)



همه مالیتی در تلویزیون

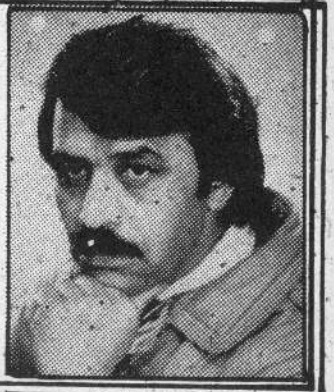
شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درست‌ترین درت‌کننده‌ها چون توانندی در جنر رفر او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

نیست و حالا این همه مالیتی - اویدان همه مالیتی شده در بردن کونتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا نیرتی به مراتب به معکیر تر و برتر از نیرتر سر بیننده گمان گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.
"ایرا" نشان می‌دهد که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو می‌توانید

علم بردارید پرمیاشم

- محترم کرم بیاید بیایید حرف‌مان را از کارهای نخستین تا بیاییم - پیش از گشاید تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه "جالب و شنیدنی" رادیویی که تازه تولید یافته بود، تحت عنوان (هزار و یک شب) از شهکارهای ادبسی

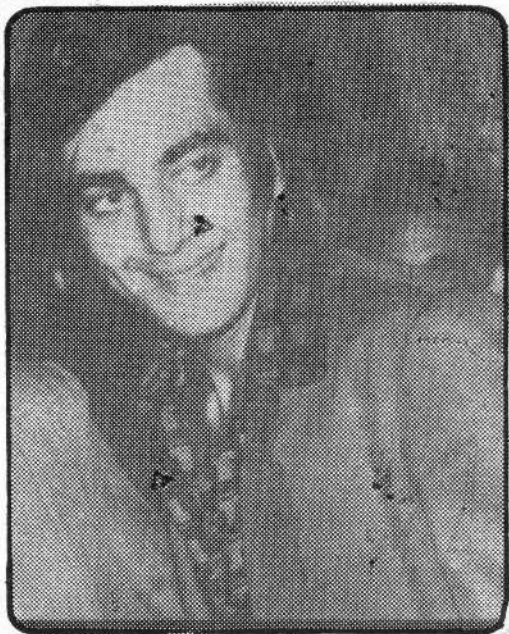


- بی وقت به تلویزیون آمدید؟ - زمانیکه تلویزیون به نیرات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان (مادر وطن) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، نشان را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه درص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند و اساسی‌ترین هدف آن بازتاب فکری و بی‌اثر نویسنده گمان بزرگ حد آن در - قالب هنرتمثیل بود، با به عرصه فعالیت‌های هنری گذاریم. راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیاییم علم بردارید ریاشم.

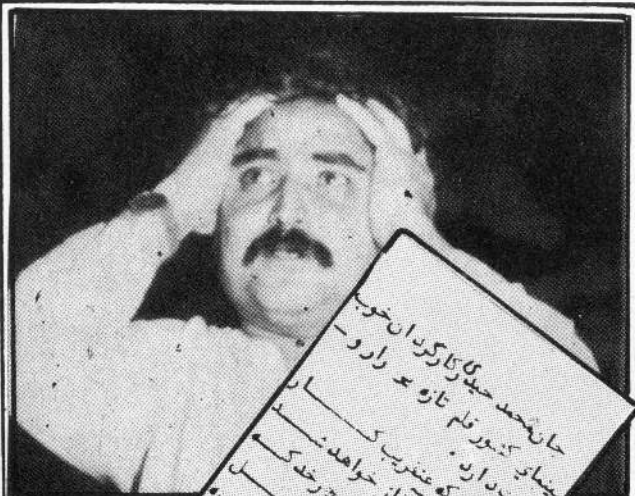
تفصیل

آیا سنجی دست قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دست به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

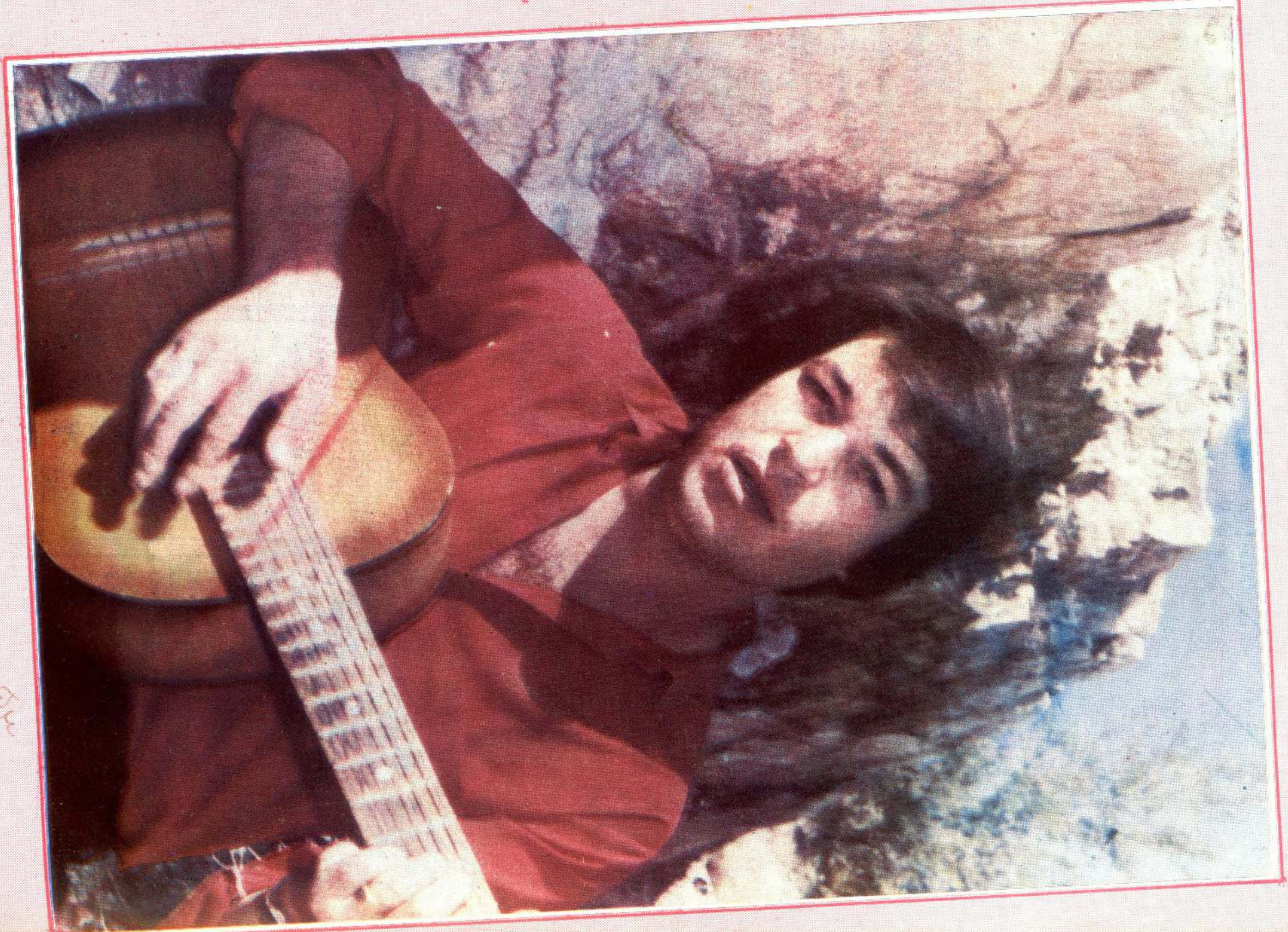
چندی پیش به ایوجات هندی، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دست توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دست در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای کشور فلم تازه می دارد -
بدست دارند
این فلم که عنبرب کس
بلمبرد از زبان آغاز خواهد شد
رؤی مسایل مختلفه بهر کاسل
در تراوسی بگردن علاوه از چهره
بلمبرد از چهره شده سینما پس
های نتایجته نیز از طریق
عاری جدیدی نیز از طریق
فلم در دستر فلم انترنک خواهد شد



عاده اندیم عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندگان فیس برای یک سفر
تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه
بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت
و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عاده باز هم
کارهای عنبری تازه می داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا
نماییم



۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

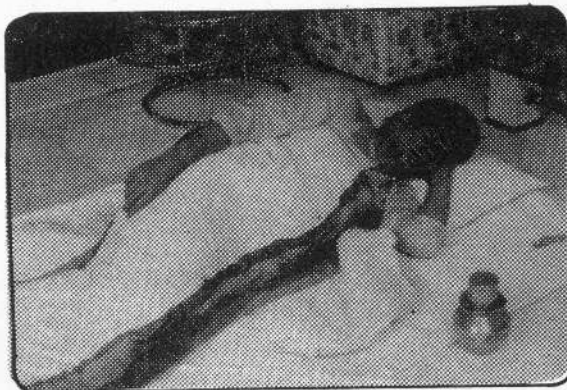
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

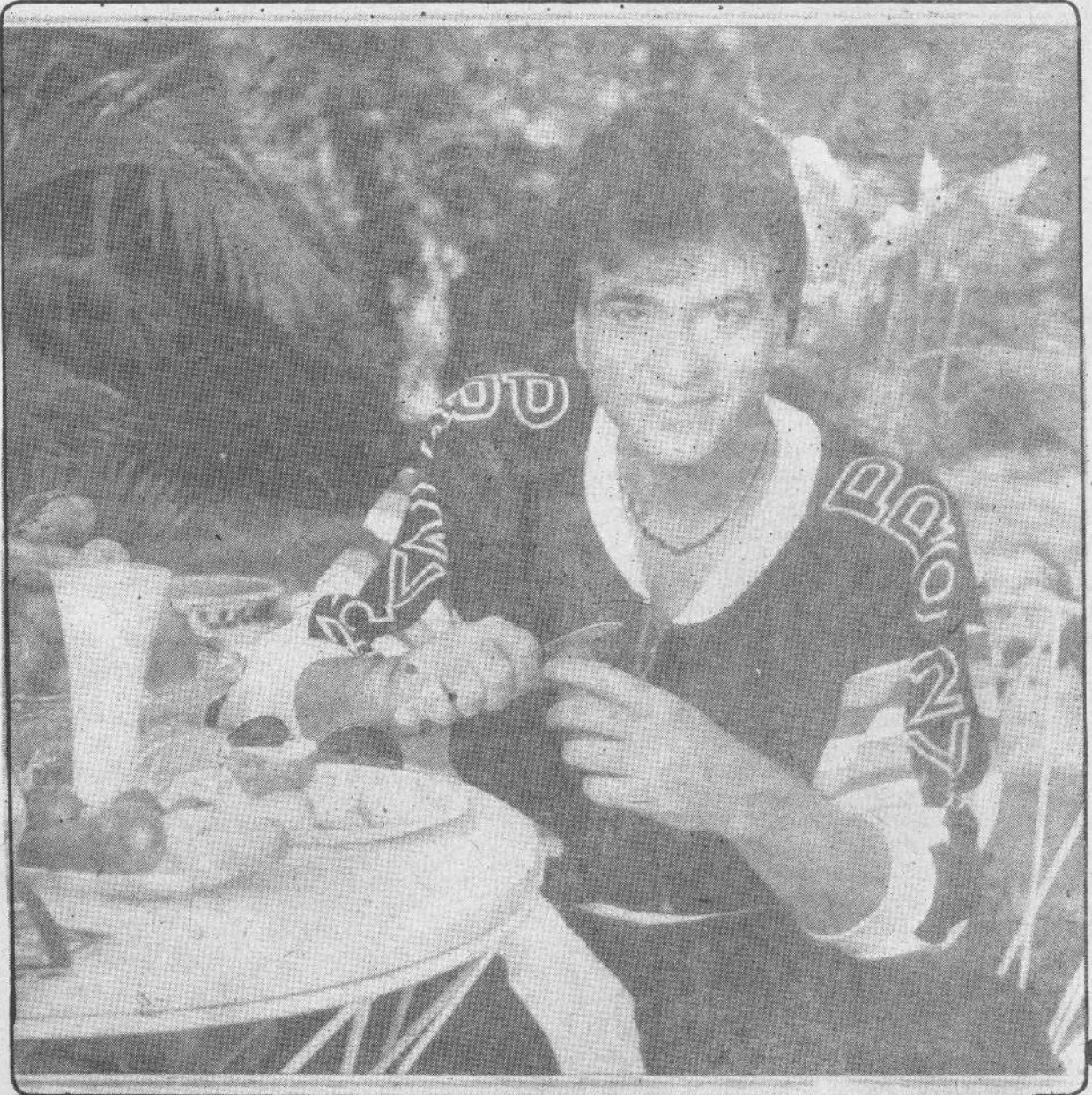


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحرای
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که بیش از پنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد مییافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گردش اشتراك نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقه در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم مییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی در تهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کتکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیوم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزاش میگرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر میباشند . اما برخلاف زنان زود تره بیسری می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

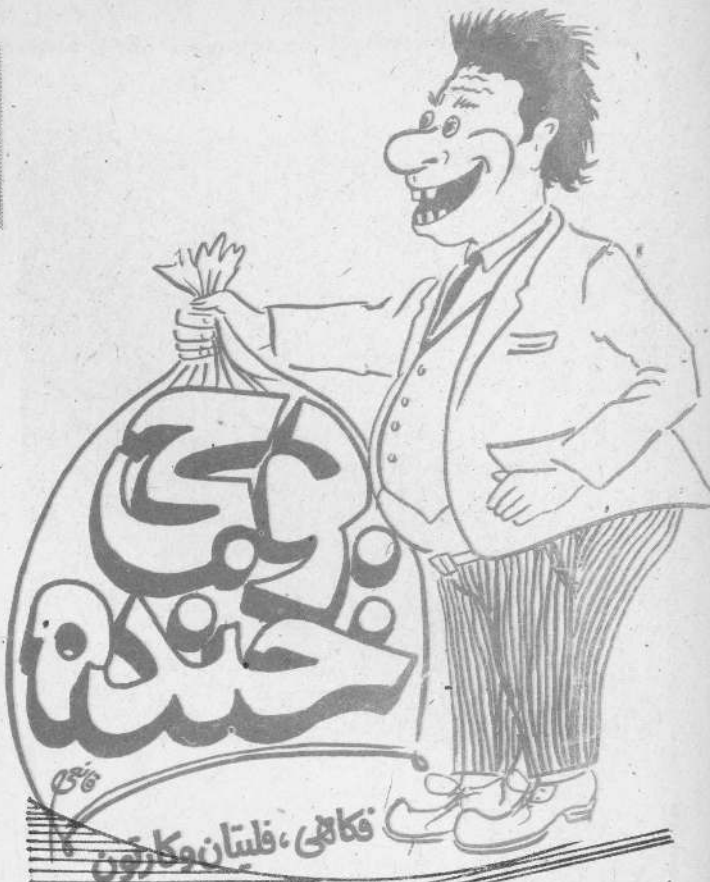
((تریامن هستیم و رانگارت میکم ، آن گاه این موضوع در میخیزد ، ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیامزشدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت برمیآورد، اما نایده ندارد.
- * آخر خدا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که دردیگه است در کاسه می برآید، که کجایوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی اوگار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثلها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او برآید.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمکانه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر اینسی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنم شوه.
- * به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوهند که است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد: از کسی قرض دارم.

از کسی قرض دارم
آن شخص گفت:
ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از لذت کردن دریگان لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کبیدی و ترازیدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مودل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدایا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دخترم با یک آقا ازدواج میکند نه با یک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بپذیرد.
- پسر: پاهای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- مادر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بفرستید.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیاورد، ام.

تنبین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

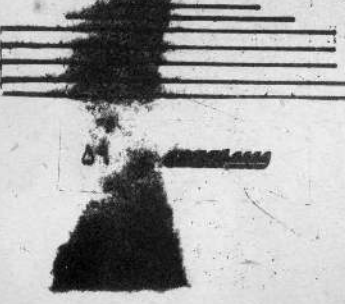


یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی که بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مد) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

ملک





• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •

X

دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •

X

اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو!

X

تا چیزی نمودن دشمن نیل
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -
بسیاست •

X

چای که حمایت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمها به ظروف مناروی که با
عم تبادل میکنند، شبیهند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، معرفی نمیکند •

میتوانم وعده بدهم که صادق
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم
وعده بدهم که بی‌طرف خواهم بود •

X

چو گریه میتوان خود را شنید -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این

عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •

X

زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •

X

کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •

X

بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •

X

طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است. گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •

X

عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالیه را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلا* یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتما* آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - نهایی داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمائید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و می‌خواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم. - فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟ - مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو آیند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوزولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار
 په هغه کي مشاري جوړي شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کي ووستايس.
 اوس د دي له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کي د جوړي شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما ووره
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره آسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کي دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي یی بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي می همیشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوړ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښي خپل وي زما ووره
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوبکي هغه ورسري
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپه پارانسه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

پتووال کاتب پاڅون

شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيږي
 شلغم د واده دغو تولولو سره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورول
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورول
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر يېزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يېزم
 ښه ورته گوڼ اخستي يې نه شم
 ورته ليکم غمگين اشعار ژر يېزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چي بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنه * * *
 داسي هم نه وایم چي بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهوچي راپه زړه لگي کاهوچي مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

پهسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځي دغه چيښي دا سوري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

کاهوچي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري
 يې توله د ويازمخوري
 منلی د کاهويه سرمايکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبري د کاهو او د تسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو
 له غټو بندم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کسرم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښوري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمی نماید . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چانفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جوی پری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایس که حماسه ، حماسی می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز ! این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر وی بعد از نیم ساعت و حرکت - و از دهم معلوم شد در خواست وی برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بورتو ریگو نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را - نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت - اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک امانه زنده گردانده میدهند .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میشاید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفرد ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را - هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود. در بزایه همجنس و انتقال از مادر به جنین و نوزاد.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرماراد رباره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی رادراین زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای سرایت در بزایه همجنس و انتقال از مادر به جنین و نوزاد.

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نبره پارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدتی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقیات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نبره پارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها یاد - تنهای ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اساساً میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نژادی

سانفرانسسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در رنیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نبره پارک و سانفرانسسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرها نیمی از موارد ایدز در ایالات متحده را در بر می‌گرفتند. در حالی که در - ۱۹۸۷ تنها شامل ۲۵ درصد موارد جدید می‌شدند. در سانفرانسسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرایان تشکیل می‌دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می‌کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نبره - بزرگ به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته هایی که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عیسی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهایی آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هم - فیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش -

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

د ۹۹

البته این معیت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

د ۹۹

و جدایی از خود تان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

د ۹۹

مثلاً د لټان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نهم شده ایسد چی اند از اوامه ای نوپاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجاصل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند

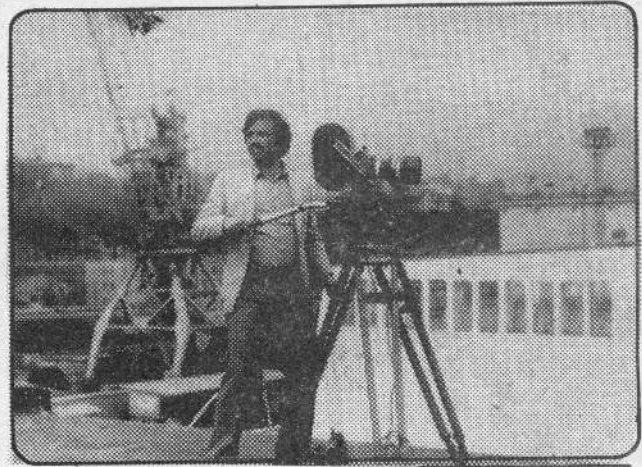
حوسبیبی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خود تان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه دالعسه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

راه مشوم بود .
- درد و روان تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوژه نمایشنامه (و نور از ظلمت دوید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (... و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوژه های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما د میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو ماید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیینه)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاً حال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفا مینماید . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با پدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بی نام
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتاً خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، از دانان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، حانه های پر خم و پیچ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نم کرده می توانستند . با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذھنی ، شتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت اتا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابیم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه اینها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لبها و زبان و زنگ و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سبب چنان دردم آید که همه وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت در بیمارستان زمین زلزله بشناسند و در صورت امکان در بیمارستان بستن آنها را در نظر بگیرند. این سبب چنان است که هر یک از آنها را در دراز مدت در بیمارستان بستن آنها را در نظر بگیرند. این سبب چنان است که هر یک از آنها را در دراز مدت در بیمارستان بستن آنها را در نظر بگیرند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت ناشی از (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهد سستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می شوند مانند ویلسی جایی ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیرا احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هائی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت و درمان مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحیحی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی پیگیر و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیت های نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدف های اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است.

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و هنرمند پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی او را شاه ستاره گودک می نامند چونکه با شور و شغف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت:

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهری می شنید و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تان برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شوید. ویلسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنس.

دهر مندر:

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت
که هستند و زنها را به گونه بیگانه
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را از بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبایل تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد آن
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
بپهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
پایین همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا ایدز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا ایدز به منزله تهدیدی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود
هد گشت ؟ آیا ایدز زتنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا ایدز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیزد . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
ایدز زینت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
پاسخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود ما
بسنگی دارد .

بهبشت ...

دوازده سال از آن جادو سرور
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنیستی و پایستادی بالای
آن سبجد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گندم
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت

برخود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید .
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید . هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا -
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -
مار را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پاپ افتاد و حوا به جده و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد از یک زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو -
مایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من اکثر
شوند تا از روزی بر یاد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . پس است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
دید تا کون هیچکسی نگردد
بود .

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .
- شما در داخل کشور یا کد ام
عزمنند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیبی چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است و بی معنایی
عزمنند ان حسادت ندانم .
- تاجه و دت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رضقتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست پسر

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم در هر جوی ، خشم شما
فراموش نشیند . در هم جوی دروا -
تعیت ما ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگناه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه در صفحه (۸۱)

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريښکلی
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
 وه. سوډانزانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 لږ ل اولکه د سرښو او سپينو زرو
 توندي يې په راکړه او وړکړه کې
 ورسره مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تېسې
 جوړې يې او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

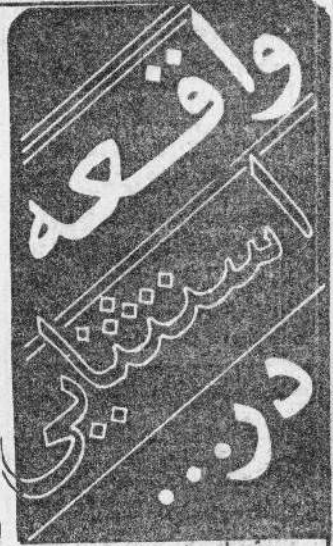
ته راغله. د دغې توپې د عمر
 او زوال والي او زړه نيت د څير ونيکوله
 خوا د خلونو ملونو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې لهغې برخې، غربي اوسيا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او لهغې نوري
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي ده -
 سي نظريه منع ته راغلي هغه وني
 چې په يو ډول معانگري نېتاس
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غوره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست‌های...

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دست دیگر خویش کمتر
 کار می‌گیرند در حالیکه هر کس
 تمرینات صورت پذیرد، توانایی
 هر دو دست یکسان است.
 در جریان سالهای متعددی
 چپ دستها بکنوع تېمیس را در
 مقابل خویش احسان نمودند
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام
 حقوق خویش را تا به بین کردند.
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر
 به نلم فرانکلن اوپنهورن از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف
 اساسنامه پولیس به طرف چپ
 حمل می‌نمود، اخراج گردیدند
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه
 تظاهرات وسیع مردم و میشل
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن
 جهانی چپ دستان، دو ساره
 به کار استخدام گردید. قابل
 یاد دهانست که انجمن جهانی
 چپ دستها به منظور دفاع
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین
 ماشین (X-Ray) را در
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص
 خود چنین نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کلیشه
 های ارسالی شما عرض می‌گردد
 که موجودیت (دیگکت) وسیع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه
 میشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپی
 (دیدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، دیدم که در معده
 مریض کتله بزرگ موی وجود
 دارد و تشخیص (بیضوارا)
 قلعو شد. همان بود که مریض را
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم
 - آیا این واقع در طبابت
 مرص و عکس‌ها را برای ششان
 افغانستان سابقه نداشته
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

در لیترا تور جهانی طب ثبت
 نگردیده است.
 مابین واقع راه سازمان
 صحرای جهان را بر خواهیم داد
 تأیید کتب طبی جهان گردد.
 - محترم دکتر ارمان! لطفاً
 معلومات ارایه فرمایید که این
 مرض در ای چو نوع اعراض و علایم
 میباشد و چو نکاتی فکر را به
 طرف این بیمار میکشاند؟
 - پیش از همه باید در مورد
 خوردن موی، ناخن، شیل، پو،
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
 هضم و جذب، آن هم به مقدور
 زیاد، معلومات حاصل گردد.
 در هر لوی آن، وقتو این
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -
 علایم را همراه دارد که مشابه
 به سایر امراض معده است.
 نهرست وار، اعراض و علام این -
 مریض بدین قرار است:
 ۱- موجودیت کتله در
 - باین وزن و حجم که مسا
 دیدم، نخیر، شاید مقیدار
 ناچیز موی در معده، بعضی ها
 آن هم اطفال - گاهو دیده
 شده باشد، اما نزد دکتر
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین
 بزرگو، هرگز در طبابت اتفا -
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت این کتله چو قنقر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله در ای
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض
 (۷) سانتی متر بود، و نتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن
 داشت. یک تکه را می‌خواهم
 خدمت عرض کنم که این واقع
 نه تنها در افغانستان، استثنای
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ
 طبابت جهان نیز سابقه بود.
 است. و تاجای که من الایع -
 دان کتله باین حجم و وزن

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مطهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

باطح تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند. و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهندند... دست و پا بر
زدند. تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای توی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در بلاد لان کالیون
گوشه بی از استان بر پاستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان. (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید.)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه انتسی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
برای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مریض بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل سرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب، من هم به آن ها رسیده
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرویس صحت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست برویسیران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-
بخت های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله سپا وون که در هر لوی مرصه
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبوب
سپا وون موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن و دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری و فرار از دوش، کسب بیشتر میکردند. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساختن فعالیت های ورزشی و بازی های مختلف را بود به جهان علم مخصوصا رابر امرات و اولین مسابقات با بسکت بال در ۱۸۹۱ میلادی اجرا کرد. در کاتادا در ژاپن در گذشته بازی های کامروزیه انجام میدادند. به میان آمدن ورزش است. حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اقیانوس به سوی انگلستان نزد یک مینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کرد.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هاپون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد از پایی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چینه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوسیان، مهارت کسب میکنند تا در هنگام پیمانندی دانایر آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و آنرا محکمند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایه بر سیر دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرمسب های تهرنی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پیوسته آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوده های

الا اختراع کردند آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل میوان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه با ها در زمین تن فرو میروند. جشنواره های اختراع ژئوس: بازیهای المپیا فراورده گران بهای دیگرست که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذاشته است. تاریخ المپیا را هر ستر را در اصفای زمانه هایاز میگردند معمولا میدای شمارش تاریخ بازیهای المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع ژئوس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندنده گان جشنواره پرورگرم همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود به مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم یکجا ساختند. در آن زمان دوده بی به نام (کورب) پرور گردید. نام این ورزشکار سر آغاز مهرست تهرمانان زمانه ها و مردمان کردید اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردید شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد طبیعتیست که جوائز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خسته های خرم را اهدا میکردند بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سکوی اختارات را در سه مرحله بوجود آورد. حالانکه در بازیهای المپیا محاسبات دارندگان شش مقام اول در هر نوع پرورگرم به اخذ دیسک های مخصوص مقرر میگردد. در سپورت بعد باستان - منعم ریکارد نیز وجود نداشت در حالیکه نیت ستاورد های عالی در مسابقات میتواند تکانه نیرومند برای ورزشکاران اکتلیک باشد. تا اهداف رفاه بیمن هم به سابقه پیروزانند.

تخلف از ستورات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در مقام دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های ژئوس را بنا میگردند در کتیبه حک شده در یکی از ایمن مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سپورت یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذار. نه بسویله پول) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خوناویزه کس میبودند. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لا د تمرین می نمودند. مسافانه بسواری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سریعتر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه بود به میان آمدند. جوایز کم ازین چنین تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد. در سال ۱۱۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازیهای المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. در پیرویه بازیهای المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بازیهای المپیا عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز و در سال ۱۹۲۹ م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار میبود، باستان و رانسانه بی از بت پرستی میبود. است با یان پانت.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونیک در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد. جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. نمایان هم از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر کسب کرده برانمیباشد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسانه انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در نزد یک لندن در سده بی به نام ریکسی مسابقات اکتلیک سبک تدویر پانت انگلستان محاسن بازیهای چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینون و آبساز

در سال ۱۸۵۹ یونان ستاورد رسید و در بازیهای المپیا - میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ همچو بازیها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگردند و از سال ۱۸۷۷ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزشی به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دوش بازی های المپیا محاسر پرورگرم شد. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با بسکت رانسان اما تیر و بعد از ده سال خورگرمی همان رشته مسابقات قهرمانی جهانی را روی پلیست در شبو شیکاگو برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته سپورت قریبا میگرداند. این جنبه از اصفای سده ها به مار میسده و همیهای با سیرت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتم بازرگانه به خانه اصابت از بدنها واره گی عظیم زده با گذشت اما سپورت به در سده (۱۹۲۹)

موسیقی برای همه



تات ها :

ذوقند ان محترم بشاد ر شماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سبوح مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد ر تمام راگ ها راگی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سید اندک تشکیلات شش راگ قدیمی
که در شماره گذشته شرح گردید
بفتح قرار گرفته است

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن برداشته میشود گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد بهرود
نخواهد بود که ده تات قرار یل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود

۱- تات پهرون : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهرون یاد می شود

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است

ب : وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکب)
است

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز
است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کرج به طرف
پوریم نواخته شود آروی وقتی
برعکس از پوریم طرف کرج بهیم
نواخته شود همروسی یاد میشود
آروی یعنی صعود به طرف پوریا
همروسی یعنی نزول به طرف کرج

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان (N)
نگاد و سواد ی یا سر نیم سلط
آن گندار (G) میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است

ج : وقت اجرای آن شب است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

۲- تات پهرو : این تات که قبلا
شامل شش راگ قدیم بود
دارای سکیل هفت سر است

معمولا ترین آواز خوانان از طرف

صبح در پهرو صورت میگیرد
(رکب) R و (د هیوت) D

کومل است متبانی تیر می باشد
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سر نیم سلط آن
میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است

ج : وقت اجرای آن صبح است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات
دارای هفت سر بوده سرها
کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیر است
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D
(د هیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد

ب : آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است

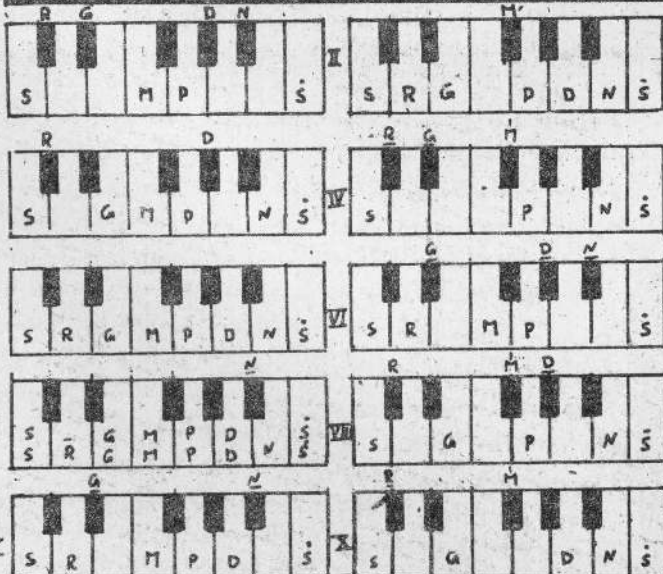
ج : وقت اجرای آن روز است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر
میباشد که در هم آن M کومل و سر
های متبانی تیر استند



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهاج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساده نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - شخصات :
 - سواد ی آن گد ار G و سواد ی یا پنم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانوریک ؟
 اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهواً ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تان است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید .
 اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید .
 مثلاً شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد .
 بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید .
 فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده هافرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهری .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعداً با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید .
 بعضی از ناشناخته شستن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تان با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلاً تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هنجانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس پاللباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گللهای قشنگ نهایت محطز مزین شده بود. در مراسم عروسی سلمنا وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. بر بوه رابه دست داد. هنزبان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسے این زوج، زنده کن شیرینی راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا هایم در ((لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هامش اورود دست خوب من شد. عنعنه م که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلومات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازوبند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زود ی دریافتی که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود. روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت رابه دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رابه کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده کنی من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



باز بیا
باز بیا
باز بیا

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفجر میشود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز میدهد، دشنام میدهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب میبرد از آنجا که در زیر ضربه های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ میخورد و از اینکه بیخبر گیراند و اید به خشم میآید و تصمیم میگیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه میشود و هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آفتوس میگیرد و از اینکه بیهوده به خشم آمده است بیخبر معذرت میخواهد.

امتیاز بجن :

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز میگویم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون :

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست میدهد برشمرد. واکش اول : ((او بیچاره تنگناست)) دومی : ((او چند رعمعم است)) سومی : ((نه چندان معموم)) چهارمی : ((هوشیار است)) پنجمی : ((تند است)) ششمی : ((زبرک است)) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست میکشید و حتی احساس میکند که چون آدمی احساسی وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (آشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فرایتم با او میخواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

هیچمالینی :

زین باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که با او نزدیک استم. ولی میگویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمیداند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می اندیشد که آیا او از سبب استعدادش ستاره فلم شده است و یا برای به بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سختی می تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می گیرند و در کار اطفال می نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان میگذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فنی و نمایش او را میداند. سومی جاوید اختر منس او چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته اود مست میکند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی میشود و بالایی او به خواب میرود.

راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او میگویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در صورت (کردنی) های زنده گی چیزهایی بیاموزد باید از ستاره های چون دلپیکار و هیچمالینی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر نخواهد در مورد (نکردنی) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که اوسه این کار راضی میشود و به ویژه زینا بیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

رشی کور :

اود ریمان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را میکنند. ولی رشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه ای را در سینما احراز نموده است. او مرد زبرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد پیر شود. بیخبر کار میکند. نمونه اید هال یک شوهر فداکار و انسان با مسئولیت که زنده گی خود را در خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر می آید و سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه های اند.

او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)



که جگی فکر میکند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.

انیل کسور :

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگهای های بیوسته پریشان. چنین معلوم میشود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و (پرچش) قرار نگرفته است. با خود می اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون (اجلس) فلمهایش فکر میکند. او این مسائل

شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزگشمن خلائی (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست میگوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل میشود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک بگذرد اشویسم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یا در

اندکی متردد که در مورد او صحبت میکنم زیرا او در مورد هر آنچه که من میگویم احساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیاست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راههای گشاندیده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. میخواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت میکردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه های
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا وقاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
اضافه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی نوري و ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري
نه محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پگرمرا
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لاقول برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پگرمرا
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
د پگرمرا ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی
فرستگها به دوران ، بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیر مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آکاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردانم
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را
می نوشم . و در غذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سیوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیار یا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۱۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه آرتراکلیسی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای راکه
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقق کنم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های راکه
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دگریم صرف ۶
تا ۷ بادام یا جای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوششهای رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل میدهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری های آنتی بی در آینده به وجود می آورد . که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایرتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و همکار سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملوین شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر - بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق سهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو - مزون که یکی از دم (خشت های) اساسی ماده مشمرده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

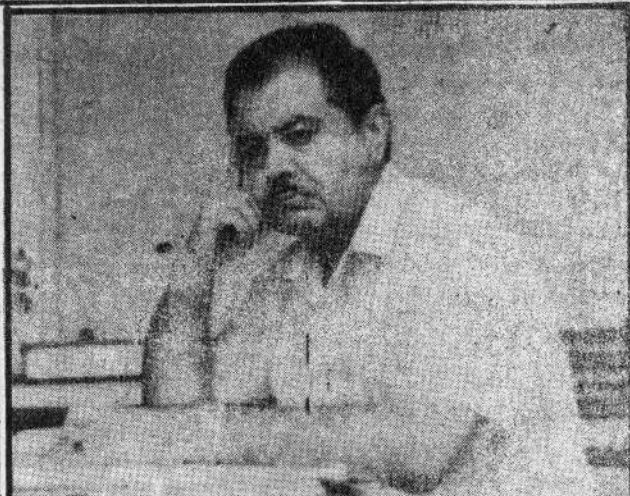
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (در جستجوی دلیلین اقتصاددی) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (رکود بزرگ) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کتد می وزید که حتی انحصارات دولتی زمایی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نیو نمسد در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان میدهد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که مؤثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستانی سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار او صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (جشن سرنوشت) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یامدتها بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشانند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایته افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت ، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه ، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نهیض مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت ، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید ، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد ؟

میگویم نه ، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه)) و ((یگانه راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندوه مالسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویه از بابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز مدحت تریه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟ عاشقم عاشق برویت کسر

نمیدانی بدان - آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محنت خیال (کسر)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد ؟ بلی واقعت دارد - چرا در آنجا ؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محنت خیال (کسر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (کسر) بمانم - محنت خیال چقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ - پس مونس (کسر) مانند در نیک کشور خارجی و آنقدر سرو صدا به خاطر چی ؟

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگویید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما

د ریکو از مساجحه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینجاده (لثای) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا (لثا) نشدید و -



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندوه مالسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویه از بابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذرانم که چراغی که در ایوان
فریاد سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواپ
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار زدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میندلم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
((حسنک)) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
نقیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که ((شعر در قرن
دهم هجری)) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
((میهن)) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه ، میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
((سه مزدور)) گرفت یا از
ستانهای ((آخرین آرزو)) یا از
((سید اندام)) ، ((خوجیسین))
((داسها و دستها)) و ((نظر —
گل)) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای ((خط سیر))
((وداع با تاریکی)) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده ، جشنواره شعر ((المرد))
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسپ میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از یاد او —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب ((شعر
در قرن دهم هجری)) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شنیدنیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده کی مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده کی ما همیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده کی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
کپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرار نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
کپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطره خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هونگ کابسل
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دینلی انگاری

فونتنه پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغس خیال محمد اونوروخو خوار له ما څخه فونتنل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوما قبول له کړه . زه وایم غریبی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریبی یادوی زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندي ژوند لري . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان بی نه دی معرفتی کړی وای چی پلار مو غریب کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی خوروس موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راته وویل (څنگه پلاره دا څخه پکثرت ووی مقرر کړی) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آمو ووی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خورونه بی چی زما کور د فوندي په سراوند غریسی او تنگیسی په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو ووی ویل چی وس دی باتی ووی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم ایښودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د کرویان کور ، مو ترا ونه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خو پدی څو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی دري څلورنجونی ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فونتنل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی څو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خو باید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیري ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره یی په تندی کښی د نارضایتی نبسی څرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترڅو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام ایښودو ته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نه ای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پورې . خوچی دري سندره شی یا غریبی تیب (دسکو) نویا پانونه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طرفو ثبتی ی . څو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس - خو بی به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه ووی ؟ سلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لور د درلود لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونو ته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب تاسی ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کپوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل و یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

بزرگسین در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2...gxh6 3-Fe4
و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3...Wc8 انجام یابد در آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدین می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1...d5 ویا 1...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

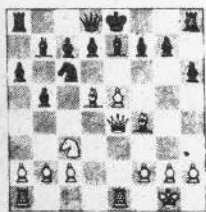
(Giuco Piano) و از به ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد شاه و بیاد وزیر خود تدارک می بیند.) 4...Af6 5-d4 exd4 6-cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل بیاد مرکزی یعنی فروپاشی بیاد مرکزی به کمک بیاد می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد منزوی بیاد های را میزند که بدون بیاد هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 میرسد. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده می منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی وگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گسی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت بر تن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده می او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان بردن کشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو اتش زیانتر
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز
شده در شعر از فردا فزاتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از قدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاعر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند .)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم) و اضافه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید به مرد ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زنی)

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شاعر ند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین - خارجه (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و ریش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوی - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو (شباهت دارند) هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند (مجله (سیک تیت) می نویسد) (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

در هلهوی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد ر خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کار های هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم - که ماراد ر خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کار های هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم - که ماراد ر خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیرا گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیهاز (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از حسن
 نوشته ها راضی هستید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا آنطوری که
 است معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما بایک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حد در شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محسوس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا هرکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در ظاهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بی
 وسعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب تراژدی
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشغوم یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میجویم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو
 سوالات دیگر خود را اینطور مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را منگرفت و به زودی فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خواه
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید
 یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکوید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکشد .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپسند هستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً محبت دارم که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و متشکراستم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند است ، ما
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطح

بقیهاز (۸۷)

(حرکت نیرومند که موجب تعظیم
 جناح و زیرسیاه میشود)
 9-... F x d6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf 1
 (بیاد به d6 سیاه را به بیامنا ی
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حاروی هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf 7+ Sf 8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

(سیاه با تعهد 9-... Axf 2
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود)
 9-d8

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نزد آوران

بقیهاز صفحه (۱)

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندان.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در باهریکه کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده کوه شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآبا آنچه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه هکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دران، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پوختنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دان.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اورد
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه مراند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآبا جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآبا به رویش
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامت چیست آقا جان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کند؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیرم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش بران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم موتروان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیداگری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که اورا می خواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیج، راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامکت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه را از کجا
می کنی؟

از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰-۱۰۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که بادستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاخته
است و هنوز قالین می باند به
اروی آن روزی که برای خانم
کوچک خود هم قالین بیاند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کهنه خمار استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانند بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوشت و اینده این کودکان صمیانه
بهند ششم راه حل هر چه نمک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
رآبا بد داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنا نیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سبک گذار است برای اینکه ما این همه شاعر، نویسنده و قلمروان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدانستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متبانی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر داندید و نگاه های تان ...

شکیلا شمر و نسیمه حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :
حالا (رازدار باشی) نمیدانم که چرا روز به شبانه با نزدیک بین مشت و پختن شد چون نمیدانم که روز به شبانه فرنگی های از نام خدای جنگ مشت کردیده است . بهر حال مطلب جالبیست خدا کند چاپ شود .

الله و فتانه جان :
دوستان عزیز! از اینکه باز نامه نوشتن را آغازید (رازدار باشی) می گوید : ماهی راهبر وقت که از آب بگیرد، پس میتواند در آب بیندازی (نزد یک بین) می فرستد که بنویس بنویس ...

بنویس تا که شوی خوش نویس :
اشاقان! در سال ۱۳۴۸ که اولین سگرت برای فروش در فرانسه عرضه شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

هم عصر خود را به صلاقتند ان مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر .

نفسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :
دوست عزیز! احالیه تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود ، گله شما روی چشم (نزد یک بین) .

سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم بماند .

نجیب نارون ابوی از مکتوبی اول :
در باره زنده گی محمد زینبع خواننده فقید هند ، حتماً معلومات میدهم . جان (رازدار باشی) جدول ملحدیه تان برای ما رسید ، برنده باشید .

سونیا اسمعیل از مکتوبی اول :
جدول را به مسؤلون جویز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند ، جور باشید .

فریده امید محصل اول یو-هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال (نمود ام) را به مسؤل صفحه سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر، امیدوار باشید . به سلیقه تان آفرین می گویم حد جدول تان هم به مجله رسید خاطر جمیع باشید .

بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویت) مجله را بدست آوردی ، مطلب خداوند از نظردانشندان) بخدا به دل کار کتان مجله جنگ زد ، مونس باشید .

احمد جاوید مجید پنجشیری :
(نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کرده اند که تا باشد مطالب خوا - ننده گان را نشر کند . وای خدا کند

ظاهر ایوسی تشیده باشد اول :
در باره زنده گی محمد زینبع خواننده فقید هند ، حتماً معلومات میدهم . جان (رازدار باشی) جدول ملحدیه تان برای ما رسید ، برنده باشید .

مطلب تاریخچه فستیوالهای جهانی جوانان و محصلان (رازدار باشی) رایجرت جوانی هایش انداخت زنده باشی با مطالب ارسال ات . مطالب پینتوات هم جالب است نشر میشود . مظفر باشید .

حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط (رازدار باشی) را به زمین زد حل

مطلب جالب است . تا نیاوریمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته میشود ، بی چشم نسیمه محیرول از صنف نهم لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتاً در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخشد می سیارک .

ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (رازدار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسؤل صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهند و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسؤل صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید .

اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر سید احمد شاه حسینی از مکتوبی اول :
پیشنهادات تان در مورد خانه نواده ها محقول است . به فکر تان آفرین می گویم . خانه دار باشید حل جدول رسید .

عبد الرشید رحیم زئی و درک از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل سال اول پوهنجر زبان و ادبیات پوهنتون کابل :
مطلب ارسال (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد ، نزد یک بین چشم سیرا

گذاشتم تا بجوابد . لیلا عمر رحیل از کراته پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح ادبی تان به مسؤل صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید .

عبد الزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیوه یزی :
(هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد .

فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازدار باشی) نامه شمارا به جیب غوث زلمی انداختیم تا بجوابد . فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد ، مدافع باشید .

زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان تشکر ، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم نامه دیگرتان با پرسش های آن به لطفاً صفحه برگردانید

کل خود را و نمودی . (نزد یک بین) یک تار موی به سر نداشت ازینرو صرف به نظریات (نزد یک بین) عمل نکنید . سالم باشید .

عاطفه امیر جلیل از ولایت بدخشان :
به مجله خوش آمدید ، فعلاً خدا حافظ ، نکته دانی تان قابل قدر است . زنده باشید .

عبد التواب (تواب) کارمند رادیو تلویزیون :
حل صفحه پرسش به مسؤل صفحه سپرده شد ، تا تصمیم بگیرد ، همکاری باشید .

خیال محمد حمیدی سرباز لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال کرد که حتماً کسی باشد که شعر همکاري نمی کند چون نواقر و زنی داشته برای بهبود این تقیصه به استادان ادبیات و پاشا سهران محرب مراجعه کنید ، موزون باشید .

ظرفیه یزدانی دانش آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه جوزجان :
(گفتار بزرگان) و (طرح ادبی) به مسؤلین صفحات تان سپرده شد تا چاپ کنند . ظرفی باشید .

نامه دیگرتان با پرسش های آن به لطفاً صفحه برگردانید

از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صحن
و حساب جواب بدهد
- محبوه (تحقیق) - نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستند (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خندیدند و آشتی کردند - جور
باشید -
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم
زنده باشید ، سلیقه خویش
به ارسال مطالب جالب در آید
آنها به مسوولین صفحه ان سپردیم
حاید باشید -
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده
در خفا سرور راجعین سرورده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوست
از... موفق باشید -
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
بروات
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد -
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان
وجیزه های جالب تان رسیده
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشکر می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است - باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید -
- عبد الوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا و لایسه
جوزجان
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد -
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان
- شعر سرورده استبدل
(رازدار باشی) (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد -
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال
نامه تان رسیده ولی مطلب
(انواع نکتاتی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک در صنف
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد -
حمید رصیف از مکتب دوستی
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش
خط هستی - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افما -
نستان بانک شعری خانگه
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود
بانکه اریاشید
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشیمان است شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پتلی) تمیز

می کنید ، ما هم حتماً حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید -
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید -
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید -
عاطفه امیرجلالی
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتاً نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود
هستی سرورس محصل طب
کابل
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
صاحب صورت خواهد گرفت
د اکثر باشید
سجیه آریاشی از مکتب
نازنا
حل جدول رسید - موفق
باشید
فاطمه شریف از لیله نسوان
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
برجی خنده را از مشکل یافتن
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه
سوزدم
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود
بانکه اریاشید
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل
فیصل خان پشیمان است شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید
- جادله اختی نادیه امید
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید -
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد -
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پتلی) تمیز

شعر جوانان

گوهر شکر

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش در آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالینم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

مهمتی سرورس و فلورا آتایی : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید - آنگاه در سرورس شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سرورس گذاشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریضی :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))
است یا تان ((ارام)) اگر از این مورد بگذریم باید یاد آورنده که ((طرح های جاشقانه)) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرثعه نیاز است ، قرار دهید - زینا (بسیار سفرباید تا بخته شود خامی) ماه حین
امیدوار و توری یکی امیدواران ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شماره را نیز قلم بنویسید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ح - فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرورس شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعرواد بیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد -

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه اموزن ، فرد ای من
دستها بت چلیغراغ آلود
باز می بودن ، شرمگار من
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در جنت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

فرزانه فایض
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از جام عزیزان در منظران مست بود
آنکه از خون دل من باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه از چشم زاننده دیدگار من گسرت
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
آنکه با خونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا

احمد جاوید فرهاد
مهمتی سرورس و فلورا آتایی : اگر سرورده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید - آنگاه در سرورس شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سرورس گذاشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریضی :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))
است یا تان ((ارام)) اگر از این مورد بگذریم باید یاد آورنده که ((طرح های جاشقانه)) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرثعه نیاز است ، قرار دهید - زینا (بسیار سفرباید تا بخته شود خامی) ماه حین
امیدوار و توری یکی امیدواران ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شماره را نیز قلم بنویسید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ح - فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرورس شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعرواد بیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد -

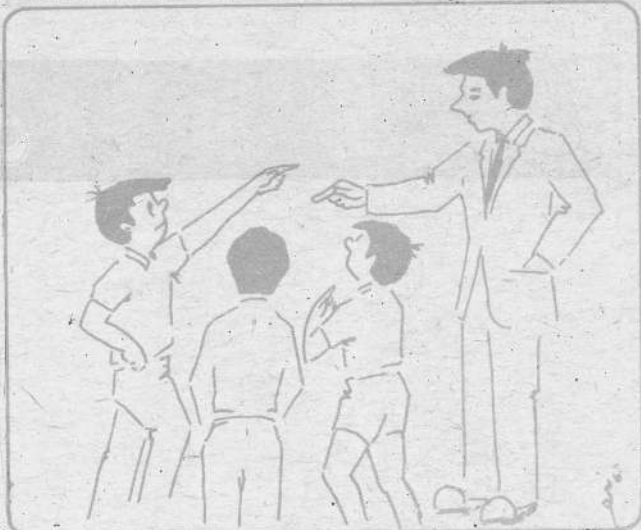
سپاوون

پوخته هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم ياقتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخته - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

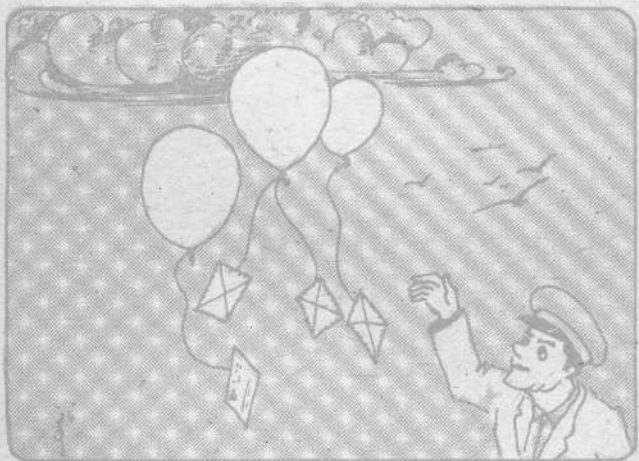
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و مسعود شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم ارایش زنانه فلم های هنریدی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان
آواز و سامان ولوانم ارایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکروریان اول

عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید ازاین درملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مکتب ابته ایبه مریم .

هوس تنس



• اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بود و سوزا از ریش بیشتر بدو لکوی
• اگر میخواهید موهای شما جلای من اسکن اشرا در چند ان سازه
• اگر میخواهید کد سفیدی هر چند چوک شما به زودی ناپدید شده و نیم
ای سترس نبود از سالیان طولی تا ان همیشه پاک بود و سفید و سالم
هوس تنس (HOSTESS) استفاده نماید .
• اگر میخواهید موهای خود را با ویرا بریزید
• اگر میخواهید موهای خود را با ویرا بریزید
• اگر میخواهید موهای خود را با ویرا بریزید



HOSTESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان
عرضه میدارد .
وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارتهای شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و سپیدانم مقابل تانک تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مورد نظر شما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارتهای تبریکه
آدرس: متصل بازار امیر
خریدار منجید

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیستند . اگر اطمینان خود را از زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام آن شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید . همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید . صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انزاد رمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای آنها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خودتان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست . انرا درک کنید و زنده گی تان را با آن رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید . برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره آشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

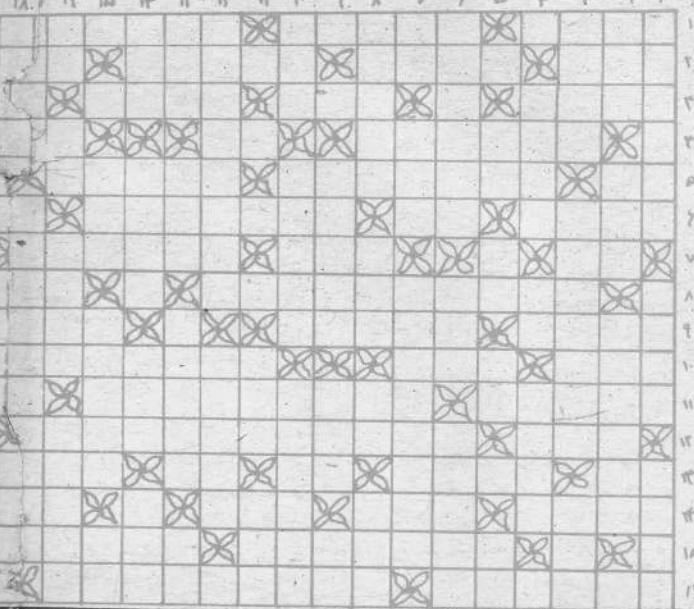
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد بود
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودایی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخورد نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

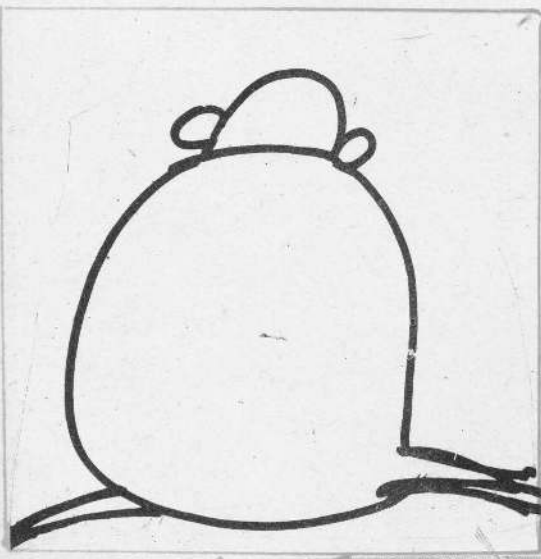
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



معما
سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

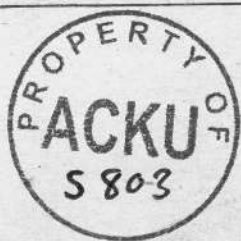
ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

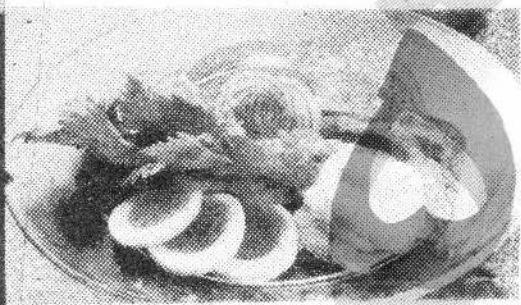


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف ۵۵



دعوت به شام
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان
لکی فایف همیشه در کلبه شام با فاطمه خواجه

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**